

بسمه تعالی

بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده: مورد شهر شیراز

مجریان:

دکتر حلیمه عنایت
استادیار بخش جامعه‌شناسی
دانشگاه شیراز

دکتر محمدکریم منصوریان
استادیار بخش جامعه‌شناسی
دانشگاه شیراز

شماره طرح:

RM - ۰۰۱ - SO - ۸۲

کارفرما:

مرکز امور مشارکت زنان
نهاد ریاست جمهوری

زمستان ۱۳۸۳

چکیده

تأثیر دگرگونی‌های صنعتی بر خانواده، بویژه در زمینه تحول روابط سنتی، اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان در دهه‌های اخیر مورد توجه متفکران علوم اجتماعی بوده است. نخستین نشانه‌های تغییر و ضعیف شدن نوزدهم از زمانی پدیدار گشت که هزینه‌های خانواده بزرگ بر منافع آن افزونی گرفت. کوشش‌هایی که در جهت کاهش باروری صورت گرفت، بزودی با نوآوری‌هایی در زمینه تنظیم موالید تصویب شد. نخستین جنبش‌ها در زمینه حقوق زنان در همین سال‌ها اتفاق افتاد.

هر چند ورود زنان به صحنه‌های گوناگون فعالیت‌های اجتماعی، امتیازات بسیاری را برای آنها در پی داشت، اما نه تنها به معنای مُهر پایانی بر استثمار زنان نبود، بلکه زمینه را برای بهره‌کشی و تبعیض علیه آنان به شکل‌های دیگر فراهم ساخت. در واکنش به این امر، جنبش‌های دفاع از حقوق زنان که به تدریج از سال ۱۹۲۰ به بعد رو به خاموشی نهاده بود، مجدداً در دهه ۱۹۶۰ میلادی اوج گرفت. این تغییرات و تحولات از یک سو بر آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خویش تأثیر گذاشت و از سوی دیگر باعث ایجاد تغییراتی در نگرش‌های سنتی مردان نسبت به توانایی‌ها و نقش زنان در خانواده و جامعه گردید و به تبع این تحولات، ساختار خانواده نیز از ابعاد گوناگون، بویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین تقسیم کار سنتی دچار دگرگونی شد.

ورود صنعت و تکنولوژی جدید، خانواده ایرانی را نیز دچار دگرگونی نموده و منجر به ظهور اشکال جدیدی از خانواده در جامعه ایرانی گردیده است. برخورد با تمدن صنعتی غرب و پیامدهای آن که عبارت بود از تغییرات ساخت اقتصادی جامعه، رواج شهرنشینی و دخالت دولت از عوامل عمده تغییر در خانواده ایرانی و بویژه شکل شهری آن می‌باشد. تا آنجا که یکی از خصوصیات اجتماعی ایران امروز همزیستی انواع خانواده در محیط‌های شهری و روستایی است.

نقش محوری و مهمی که خانواده در تداوم حیات جامعه و حفظ سنت و انتقال ارزش‌ها و میراث‌های فکری آن داشته، موجب انجام این مطالعه گردیده است. در این تحقیق دو شاخص عملی برای اندازه‌گیری قدرت هر کدام از طرفین در نظر گرفته شده که عبارتند از الگوی تصمیم‌گیری و الگوی غالب تقسیم کار در خانواده. روش جمع‌آوری اطلاعات از طریق روش پیمایش و تکنیک مورد استفاده پرسشنامه می‌باشد.

نمونه مورد مطالعه شامل ۴۰۰ خانوار ساکن شهر شیراز می‌باشد که به روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای انتخاب گردیدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها در سه بخش، تجزیه و تحلیل توصیفی متغیرها، تجزیه و تحلیل دو متغیره که از جدولهای چند بعدی و ضریب همبستگی استفاده گردیده و تجزیه و تحلیل چند متغیره که با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره مدل جهت پیش‌بینی تأثیر هر کدام از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته ارائه شده است.

نتایج الگوی تقسیم کار، حاکی است که مشارکت مردان در کار خرید مایحتاج روزانه زیاد و خیلی زیاد بوده و کار خارج از منزل بیشتر بر عهده آنان بوده است. در مورد الگوی تصمیم‌گیری نیز، مردان در مواردی از قبیل خرید خانه و خود رو سواری تصمیم‌گیرنده می‌باشند و تصمیم‌گیری در مورد خرید وسایل منزل، دیدن اقوام، پول توجیبی فرزندان و رفتن به مسافرت، بطور مشترک از طرف زن و شوهر انجام می‌شود. زنان در امر تصمیم‌گیری درباره انتخاب مدرسه فرزندان، دیدن دوستان و مقدار پول توجیبی که سالانه بابت خرج پوشاک اعضاء خانواده شده، نقش بیشتری دارند. نتایج حاصل از تحلیل دو متغیره ضریب همبستگی نشان می‌دهد که فقط سطح تحصیلات شوهر و زن با شاخص عمومی تصمیم‌گیری در خانواده، همبستگی معنی‌داری از نظر آماری داشته‌اند. همچنین نتایج ضریب همبستگی نشان می‌دهد که سن مرد، سن زن و مدت ازدواج با میزان مشارکت مردان در کارهای خانه رابطه منفی دارد. با افزایش سطح تحصیلات زن و شوهر در خانوارها و امکان اشتغال زن در خارج از منزل، همکاری مرد و مشارکت در تربیت فرزندان افزایش می‌یابد. همچنین مؤثرترین متغیر پیش‌بینی‌کننده در تصمیم‌گیری خانواده، سطح تحصیلات شوهر می‌باشد.

فهرست مطالب (۱)

صفحه	عنوان
۵	فصل اول: کلیات.....
۵	۱-۱- مقدمه و طرح مسأله و هدف.....
۶	۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۷	فصل دوم: مروری بر تحقیقات پیشین.....
۷	۲-۱- تحقیقات انجام گرفته در ایران.....
۷	۲-۲- تحقیقات انجام گرفته در جوامع دیگر.....
۱۵	فصل سوم: چارچوب نظری تحقیق.....
۱۵	۳-۱- تئوری منابع و منابع در زمینه فرهنگی.....
۱۹	۳-۲- تئوری مبادله اجتماعی و مدل مقابله به مثل.....
۲۴	۳-۳- تئوری فمینیستی.....
۲۷	۳-۴- مدل تجربی.....
۲۸	۳-۵- فرضیات.....
۳۱	فصل چهارم: روش تحقیق.....
۳۱	۴-۱- مقدمه.....
۳۱	۴-۲- تعریف عملی متغیر.....
۳۳	۴-۳- روش و ابزار جمع‌آوری اطلاعات.....
۳۴	۴-۴- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری.....
۳۵	۴-۵- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها.....
۳۷	فصل پنجم: تجزیه و تحلیل داده‌ها.....
۳۷	۵-۱- تحلیل متغیر بر اساس توزیع فراوانی داده‌ها.....
۴۳	۵-۲- تقسیم کار در خانه.....
۵۵	بحث و نتیجه‌گیری.....
۵۸	منابع.....

فهرست جداول (۲)

شماره	عنوان	صفحه
۱	توزیع پاسخگویان (زنان) برحسب سن.....	۳۷
۲	توزیع شوهران زنان پاسخگو برحسب سن.....	۳۸
۳	پراکندگی زنان و شوهران آنها برحسب محل تولد.....	۳۸
۴	پراکندگی پاسخگویان و همسران آنها بر حسب محل گذران بیشترین دوره زندگی.....	۳۹
۵	پراکندگی پاسخگویان و شوهران آنها بر حسب سطح تحصیلات.....	۳۹
۶	پراکندگی زنان برحسب مدت ازدواج.....	۴۰
۷	پراکندگی زنان برحسب داشتن نسبت فامیلی با شوهر قبل از ازدواج.....	۴۰
۸	پراکندگی زنان برحسب تعداد فرزندان.....	۴۱
۹	پراکندگی نسبت فامیل افراد غیر از فرزندان که با خانواده زندگی می کنند.....	۴۱
۱۰	پراکندگی پاسخگویان برحسب نوع مالکیت محل سکونت.....	۴۲
۱۱	پراکندگی زنان پاسخگو بر حسب وضعیت اشتغال.....	۴۲
۱۲	پراکندگی زنان شاغل بر حسب نوع شغل.....	۴۲
۱۳	توزیع شوهران زنان پاسخگو بر حسب وضعیت اشتغال.....	۴۳
۱۴	پراکندگی همسران زنان پاسخگو بر حسب درآمد ماهیانه (تومان).....	۴۳
۱۵	شوهرتان در انجام کارهای زیر به شما کمک می کند.....	۴۷
۱۶	تصمیم در موارد زیر به عهده کیست.....	۴۷
۱۷	نگرش زنان در مورد ساخت قدرت در خانواده.....	۴۸
۱۸	ارزیابی نگرش زنان نسبت به برابری حقوق خود و شوهرانشان.....	۴۸
۱۹	نتایج همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص تصمیم گیری.....	۴۸
۲۰	ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص تصمیم گیری در مورد تربیت فرزندان.....	۴۹
۲۱	ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص تقسیم کار در خانه.....	۵۰
۲۲	ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص کار در خانه کمک شوهر به زن درمورد کودکان.....	۵۰
۲۳	ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص کار در خانه، کمک مرد به زن در نگهداری از بیماران و سالمندان.....	۵۱
۲۴	عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش گام به گام برای پیش بینی نحوه تصمیم گیری در خانواده.....	۵۳
۲۵	عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش رگرسیون گام به گام برای پیش بینی نحوه تقسیم کار در خانه.....	۵۴
۲۶	عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش رگرسیون گام به گام برای پیش بینی نحوه تقسیم کار در مورد رسیدگی فرزندان (تحصیل و نگهداری).....	۵۴
۲۷	عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش رگرسیون گام به گام برای پیش بینی نحوه تقسیم کار در مورد نگهداری از سالمندان و بیماران در خانواده.....	۵۴

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه و طرح مسأله و هدف

تأثیر دگرگونی‌های صنعتی بر خانواده، بویژه در زمینه تحول روابط سنتی اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان در دهه‌های اخیر مورد توجه متفکران علوم اجتماعی بوده است. گره‌ارلنسکی روند تحول مزبور را اینگونه توصیف می‌کند "در سراسر تاریخ مدون بشری وظیفه اصلی زنان عبارت بود از بارداری در سال‌های جوانی، پرستاری از نوزادان و مراقبت از آنها هنگام بیماری، انجام تکالیف خانگی، نگهداری از باغ و باغچه و همچنین مشارکت در کار کشتزار و... نخستین نشانه‌های تغییر وضع در قرن نوزدهم از زمانی پدیدار گشت که هزینه‌های خانواده بزرگ بر منافع آن فرونی گرفت. کوشش‌هایی که در جهت کاهش باروری صورت گرفت، بزودی با نوآوری‌هایی در زمینه تنظیم موالید تصویب شد. نخستین جنبش‌ها در زمینه حقوق زنان در همین سال‌ها روی‌داد. در ابتدای دهه ۱۹۲۰ زنان بسیاری از خواسته‌های اولیه خود بطریق رأی، حق اشتغال در سازمان‌های عمومی، حق مالکیت و بویژه حق و ورود به سازمان آموزشی را کسب کردند". اما این امر بیشتر در نتیجه نوآوری‌های فنی بود و نه صرفاً به سبب تلاش‌های سیاسی سازمان یافته بود. این نوآوری‌ها شامل اختراع بسیاری از وسایل خانگی می‌شد که زنان را از صرف وقت و انرژی بیش از حد در خانه معاف می‌داشت. بدین ترتیب این نوآوری‌های سرانجام زنان جوامع صنعتی را از قید محدودیت‌های تاریخی آزاد ساخته و به آنها فرصت داد تا در صورت تمایل به جستجوی کار و حرفه‌ای خارج از خانه بپردازند و برای نخستین بار به عرصه‌های دیگر فعالیت‌های اجتماعی گام نهند.

هر چند ورود زنان به صحنه‌های گوناگون فعالیت‌های اجتماعی، امتیازات بسیاری را برای آنها در پی داشت، اما نه تنها به معنای پایانی بر استثمار زنان نبود، بلکه زمینه را برای بهره‌کشی و تبعیض علیه آنان به شکل‌های دیگر فراهم ساخت. در واکنش به این امر، جنبش‌های دفاع از حقوق زنان که به تدریج از سال ۱۹۲۰ به بعد رو به خاموشی نهاده بود، مجدداً در دهه ۱۹۶۰ میلادی اوج گرفت (کیدنز، ۱۳۷۳: ۲۰۰). بطور کلی می‌توان گفت که این تغییر و تحولات از یک سو برآگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خویش تأثیر گذاشت، و از سوی دیگر باعث ایجاد تغییرهایی در نگرش سنتی مردان نسبت به توانایی‌ها و نقش زنان در خانواده و جامعه گردید. به تبع این تحولات، ساختار خانواده نیز از ابعاد گوناگون، بویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین تقسیم کار سنتی دچار دگرگونی شد.

ورود صنعت و تکنولوژی جدید خانواده ایرانی را نیز دچار دگرگونی نموده و منجر به ظهور اشکال جدیدی از خانواده در جامعه ما گردیده است. از زمان‌های دور شکلی از خانواده در جامعه ما وجود داشت که اصطلاحاً خانواده گسترده نامیده می‌شود. خانواده‌ای براساس شرع اسلامی و سنت‌های ایرانی خانواده‌ای که مذهب و سنت و شیوه تولید اقتصاد کشاورزی مبانی آن را تشکیل می‌داد. "این خانواده براساس پدر تباری، پدر مکانی، و اولویت جنس مذکر استوار بود و سازمان مرتبی داشت که

زیر نظر پدر اداره می‌شد... برخورد با تمدن صنعتی غرب و پیامدهای آن که عبارت بود از تغییرات ساخت اقتصادی جامعه، رواج شهرنشینی و دخالت دولت از عوامل عمده تغییر در خانواده ایرانی و بویژه شکل شهری آن می‌باشد. تا آنجا که یکی از خصوصیت‌های اجتماعی ایران امروز همزیستی انواع خانواده‌ها در محیط‌های شهری و روستایی است" (بهنام ۱۳۵۶: ۱۸-۱۳).

در زمینه مسایل مختلف مربوط به خانواده تا کنون بررسی‌ها و مطالعات بسیاری هم در سطح خرد و هم در سطح کلان صورت گرفته است، که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد. در مطالعه حاضر هدف اصلی بررسی ساخت قدرت در خانواده (با تأکید بر نقش زن و شوهر) می‌باشد که تا کنون در این زمینه تحقیق وسیع و منظمی در ایران صورت نگرفته است. عوامل مؤثر در ایجاد ساخت‌های قدرت مختلف در خانواده نیز مورد نظر می‌باشد.

۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

در اهمیت بررسی این موضوع می‌توان اینگونه بیان داشت که نقش محوری و مهمی که خانواده در تداوم حیات جامعه و حفظ سنت و انتقال ارزش‌ها و میراث‌های فکری آن بر عهده داشته و دارد بر هیچ کس پوشیده نیست. اهمیت این نقش تا بدان حد است که می‌توان گفت سلامت جامعه تا حد زیادی بستگی به سلامت خانواده دارد. لذا داشتن جامعه سالم مستلزم وجود روابط سالم بین اعضای خانواده است. هر کوششی در جهت بهبود این نهاد اولیه و مهم جامعه و تثبیت روابط سالم و سازنده در میان اعضای خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است. چه، حفظ یکپارچگی و انسجام جامعه تا حد زیادی بدان وابسته است. از سوی دیگر طرح و بررسی این موضوع می‌تواند در شناخت عوامل و شرایطی که تبعیض‌های جنسی را در جامعه دامن‌زده و در جهت تشدید و هویت آن‌ها عمل می‌نماید راه گشا باشد.

در مجموع می‌توان گفت مطالعه علمی و منظم مسائل مربوط به خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است. در این میان شناخت علل و عواملی که می‌توانند به نوعی تعادل و توازن، یا اختلال در روابط خانوادگی (بویژه روابط بین زن و شوهر یا پدر و مادر بعنوان ارکان اصلی خانواده) تأثیر گذار باشند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به لحاظ اهمیت موضوع، در حال حاضر عناوینی همچون سازگاری زناشویی، رضایت زناشویی، قدرت زناشویی و روابط قدرت در خانواده سهم بسیار زیادی از مطالعات مربوط به خانواده را به خود اختصاص داده‌اند.

فصل دوم

مروری بر تحقیقات پیشین

۲-۱- تحقیقات انجام گرفته در ایران

عنایت در تحقیقی که در سال ۱۳۶۷ در زمینه "تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز" انجام داده است، به این نتیجه می‌رسد که اشتغال زنان منجر به ایجاد تغییراتی در روابط خانوادگی گردیده است. همچنین علاوه بر اشتغال، یکسری از خصوصیات اقتصادی - اجتماعی زن و مرد موجب شده تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید. از جمله این موارد تحصیلات زن و مرد است که همراه با افزایش تحصیلات، تشریک مساعی در زندگی افزایش یافته و هماهنگی و تفاهم در زندگی بیشتر می‌شود. مهم‌تر از همه آنکه عوامل یاد شده، ساخت قدرت را در خانواده تغییر داده و باعث می‌گردد تا توزیع قدرت در خانواده عادلانه‌تر شود و نتیجتاً سهم زنان شاغل و با سواد در تصمیم‌گیریها بیشتر از سهم زنان خانه‌دار و بیسواد می‌گردد (عنایت، ۱۳۶۷).

در تحقیق دیگری که توسط زاهد زاهدانی با عنوان "بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز" صورت گرفته است، نتایج حاکی از مشارکت بیشتر زنان شاغل در تصمیم‌گیریهاست. بدین ترتیب که در بیشتر خانواده‌هایی که زنانشان شاغل می‌باشند، تصمیم‌گیری بیشتر توسط زن و شوهر بطور مشترک انجام می‌گیرد و در بیشتر خانواده‌هایی که زنانشان خانه‌دار هستند تقسیم وظیفه‌ای در مورد تصمیم‌گیری وجود دارد. بدین معنی که در اموری که به سرنوشت خانواده مربوط می‌شود، بیشتر مردان تصمیم می‌گیرند و در اموری که به اداره منزل و تحصیل فرزندان مربوط است زنان نقش اصلی را دارند (زاهد، ۱۳۷۱).

۲-۲- تحقیقات انجام گرفته در جوامع دیگر

علیرغم کمبود منابع و محدودیت مطالعات انجام یافته در ایران در زمینه توزیع و ساخت قدرت در خانواده، در جوامع دیگر و بویژه در جوامع غربی، تاکنون تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. در این میان تأثیر متغیرهایی چون اشتغال (پایگاه شغلی زن و شوهر)، میزان درآمد، و سطح تحصیلات که عمدتاً با عنوان منابع قدرت مطرح می‌شوند، مورد بررسی قرار گرفته است.

گود در کتاب خود با عنوان "خانواده" می‌نویسد: حتی خوشبخت‌ترین خانواده‌ها نیز می‌توانند به عنوان نظامی از قدرت مورد ملاحظه قرار گیرند. زیرا در غالب اوقات، هریک از اعضاء سعی در وادار نمودن دیگران به انجام (یا جلوگیری از انجام) کاری، در مقابل خواسته‌های دیگران دارد. قدرت در تمام معانی و مفاهیم متفاوتش (نفوذ، اقتدار، سلطه، زور) موضوعی بوده است که در سالیان اخیر به وفور مورد مطالعه قرار گرفته است. زیرا افراد واجد قدرت اکنون بیش از گذشته به مبارزه طلبیده می‌شوند. در سیاست، همچنانکه در خانواده، کسانی که از قدرتی بلامنازع برخوردارند اکنون دیگر قادر به تدام و حفظ

این قدرت نیستند. از این رو تحلیل‌گران اجتماعی به نسبت قبل توجه بیشتری را به مفهوم "تضاد" مبذول میدارند. پژوهشگران جامعه‌شناسی خانواده نیز سعی در شناخت و درک عواملی دارند که تعیین می‌کند چه کسی بر چه چیزی، همچنانکه بر چه کسی، در خانواده حکومت می‌کند (Good, 1989).

بطور کلی می‌توان گفت که شروع تحقیقات تجربی در این زمینه تقریباً به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. از آن زمان تا کنون پیشرفت‌هایی از جنبه نظری و از بعد روش شناختی حاصل شده است. شاید بتوان گفت یکی از عوامل مهم و مؤثر در ایجاد این توجه و علاقه، ورود زنان به بازار کار بوده است که پیامدهای بسیاری را بر ساخت و توزیع قدرت در خانواده بجا نهاد. از جمله، تغییر روابط سنتی اقتدار و ایجاد توازن نو از روابط قدرت که تا حد زیادی به سود مشارکت بیشتر زنان در تصمیم‌گیریها و افزایش دامنه قدرت آنها در خانواده بوده است. از همین رو، اولین محققانی که درصدد مطالعه پدیده قدرت در خانواده برآمدند، اشتغال یا پایگاه شغلی زن و مرد را به عنوان یکی از منابع اصلی قدرت مطرح نمودند. بدین ترتیب آنان در پی شناخت و درک عوامل یا عناصری بودند که باعث افزایش قدرت یکی یا کاهش قدرت دیگری می‌گردد.

همچنان که در فصل سوم اشاره خواهد شد اولین تئوری ارائه شده در تبیین این موضوع که تحقیقات بسیاری نیز بر پایه آن صورت گرفته است "تئوری منابع" می‌باشد. این تئوری نخستین بار توسط "بلود" و "ولف" در دهه ۱۹۶۰ مطرح گردید. بر پایه این نظریه، فرض شد که مردان از آنجا که معمولاً منابع بیشتری را در اختیار دارند از قدرت افزونتری نیز برخوردار هستند. محققان یاد شده در مطالعه‌ای در سال ۱۹۶۰، در شهر دیترویت، به بررسی صحت و سقم تئوری خویش پرداختند. بدین منظور آنها هشت حوزه تصمیم‌گیری را مشخص نموده و از پاسخگویان خود (زنان) خواستند به این پرسش پاسخ دهند که در هریک از این حوزه‌ها چه کسی (زن، شوهر یا هر دو بطور مشترک) تصمیم‌گیری نهایی را بر عهده دارند. حوزه‌های هشتگانه عبارت بودند از: خرید اتومبیل، خرید وسایل زندگی، نوع خانه مسکونی، اشتغال زن در خارج از خانه، نوع شغل شوهر، میزان پول هفتگی برای خرید مواد غذایی، انتخاب پزشک معالج، و چگونگی و محل گذران اوقات فراغت. آن دو در حقیقت این حوزه‌های هشتگانه را به عنوان شاخص‌هایی عملی برای تعیین و تشخیص قدرت هر کدام از زوجها بکار گرفتند. همانطور که ذکر شد فرض آنها بر این بود که به موازات افزایش منابعی که مردان در اختیار دارند قدرتشان نیز در خانه افزایش می‌یابد و چون مردان معمولاً منابع بیشتری را کنترل می‌کنند، در خانواده نیز از قدرت بیشتری برخوردارند. نتایج حاصله، این فرضیه را تأیید می‌کرد که هرچه مرد از پایگاه شغلی، میزان درآمد، سطح تحصیلی و نیز پیشینه قومی بالاتری برخوردار باشد، در خانواده نیز از قدرت بیشتری برخوردار است. نتایج حاصله در مورد زنان نیز به تأیید این موضوع می‌پرداخت که اشتغال آنان، سبب افزایش قدرت ایشان در مقایسه با زنان غیر شاغل می‌گردد (Boold and Wolfe: 1960).

کاربلود و ولف الهام بخش تحقیقات بسیار دیگری در زمینه روابط قدرت در خانواده شدند. از سوی دیگر کاسیت‌های موجود در تئوری منابع باعث شد تا محققان بعدی در صدد اصلاح و رفع نواقص آن برآیند. از جمله تلاش‌های انجام شده در این زمینه ارائه تئوری "منابع در زمینه فرهنگی" از سوی "

هایمن رادمن " است که با هدف تکمیل تئوری قبلی ارائه شده است (تئوری اخیر در فصل سوم به تفصیل مورد بحث قرار گرفت).

همانطور که اشاره شد رادمن بر پایه داده‌های موجود برای کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده، فرانسه، یونان و یوگسلاوی، آلمان غربی و دانمارک به مقایسه‌ای میان فرهنگی دست زد که حاصل آن تئوری منابع در زمینه فرهنگی است. وی با بررسی داده‌ها مشاهده می‌کند که در مورد ایالات متحده و فرانسه رابطه‌ای مثبت بین اقتدار شوهر و متغیرهایی همچون پایگاه تحصیلی، شغلی و درآمد وی وجود دارد. در حالیکه داده‌های یونان و یوگسلاوی حاکی از وجود یک همبستگی منفی بین این متغیرها و اقتدار شوهر بود. براین اساس وی تلاش می‌کند دلیل این تناقض را درک نماید. بدین ترتیب و با مقایسه داده‌های موجود، وی به این نتیجه رسید که توزیع قدرت ناشی از تأثیر متقابل: (۱) منابع سنتی زن و شوهر و (۲) انتظارات فرهنگی یا خرده فرهنگی در باب توزیع قدرت زناشویی می‌باشد (Rodman: 1967).

تحقیقی که در سال ۱۹۶۶ توسط میشل انجام شد نوعی همبستگی را بین اشتغال زنان و توزیع عادلانه‌تر نقش‌ها و وظایف نشان می‌داد. یافته‌های این پژوهش، که بر مقایسه‌ای بین وضعیت زنان غیر شاغل و شاغل مبتنی بود، نشان داد که کار رایگان زنان، چه به صورت خانه‌داری و چه به عنوان مغازه دار و صنعتگر، به هیچ وجه موقعیت یا اقتدار آنان را به عنوان زن افزایش نمی‌داد، زیرا آنان از این طریق درآمدی متعلق به خود کسب نمی‌کردند. یافته دیگر این بود که هرچه اعتبار آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی که زنان در آن اشتغال داشتند بیشتر می‌شد، و هرچه تخصص زنان شاغل در گروه‌های کارگیری تا دفتری افزایش می‌یافت موقعیت آنان در توازن قدرت بین زوجین بهتر می‌شد. مضافاً، عامل تعیین کننده در این میان سطح درآمد زن و به ویژه تفاوت آن با درآمد شوهر بود (میشل، ۱۳۷۰: ۲۷۵-۲۷۴).

کونی و همکارانش در سال ۱۹۷۰ سودمندی تئوری رادمن را در بین دو نسل از مهاجرین پورتوریکوئی بررسی نمودند. نتایج حاصل از مطالعه آنان به تأیید این نکته می‌پرداخت که هنجارهای اجتماعی- فرهنگی نسل اول (والدین) که در پورتوریکو متولد شده و در همانجا رشد کرده بودند، بازتاب یک جامعه پدرسالارانه تعدیل یافته است. در حالیکه هنجارهای اجتماعی- فرهنگی نسل دوم (فرزندان) که در آمریکا متولد شده و در همانجا رشد یافته بودند، بازتاب یک جامعه برابری گرای انتقالی است، که در آن در مورد توزیع قدرت زناشویی انعطاف پذیری وجود داشته و به علت ابهام هنجاری در مورد اقتدار زناشویی در این جوامع، موقعیت می‌تواند به صورت یک " تنازع قدرت " توصیف شود، که در آن منابع بیشتر منجر به قدرت بیشتر می‌گردد. بنابراین قدرت شوهر رابطه‌ای مثبت با منابع وی دارد. داده‌های بدست آمده، این فرضیه را تأیید می‌کرد که شوهران در نسل اول (والدین) با موفقیت‌های اقتصادی اجتماعی بالاتر، از آنجا که تحت تأثیر یک سلسله ارزش‌های مدرن، اجتماعی شده بودند در تصمیم‌گیری، قدرت کمتری داشتند. در حالیکه در مورد نسل دوم، با موفقیت‌های اقتصادی- اجتماعی بالاتر، قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری داشتند (Cooney, et. al: 1982).

فاکس، در مطالعه‌ای که در سال ۱۹۷۳ در شهر آنکارای ترکیه انجام داد به بررسی عوامل تعیین کننده توازن قدرت در خانواده‌های ترک پرداخت. متغیرهای مورد نظر وی عبارت بودند از تحصیلات، زمینه شهری- روستایی پاسخگویان و والدین آنها و سطح تحصیلی و شغلی پدر پاسخگویان. فاکس بر

پایه تئوری "منابع در زمینه فرهنگی" و با توجه به مطالعاتی که پیش از آن توسط محققان دیگر در بین ملل در حال توسعه صورت گرفته بود، فرض را بر این می‌گذارد که وقتی خاستگاه زن یا شوهر به گونه ای باشد که باعث افزایش تماس آنها با دنیای تازه‌ای از ایده‌های مدرن گردد، به عنوان مثال از طریق تحصیلات، زندگی در مراکز شهری و اشتغال در مشاغل غیرکشاورزی، قدرت مطلق شوهران کاهش یافته یا محدود می‌گردد. نتایج حاصل از این مطالعه اشاره دارد بر اینکه افزایش مقادیر هر یک از ویژگی‌هایی که در اینجا به عنوان منابع قدرت مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند، در رابطه با زنان منجر به کسب مهارتها، تجربیات و اطلاعات خاصی (فوت و فنهایی) می‌گردد که همگی توانایی آنان را برای مشارکت در تصمیم‌گیری و محدود نمودن قدرت شوهران افزایش می‌دهد. در مورد مردان نیز منابع یاد شده سبب مأنوس شدن و آشنایی آنان با آلترناتیوهای دیگری در مقابل شیوهٔ پدرسالارانه سنتی روابط در خانواده می‌گردد (Fox: 1973).

فاکس در پایان نتیجه‌می‌گیرد که نتایج بدست آمده از این مطالعه به شکلی قابل ملاحظه با تئوری رادمن و آنچه وی بعنوان جامعهٔ پدرسالارانه تعدیل یافته مطرح می‌کند، مطابقت دارد. همانطور که اشاره شد رادمن فرض می‌کند که در این نوع از جوامع، ما شاهد تعدیلی در هنجارهای خانواده پدرسالارانه به سمت هنجارهای برابری گرا هستیم. همچنین در این جوامع، اقتدار والدین نیز رابطه‌ای مثبت با طبقه اجتماعی دارد. بطوری‌که در طبقات اجتماعی بالاتر، اقتدار والدین بر فرزندان نیز بیشتر است (Ibid).

در مطالعه دیگری که در طی سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ توسط ریچموند در شهر میامی آمریکا بر روی گروهی از مهاجرین کوبایی انجام شد، تأثیرات متقابل پابندی زوجها به یک ایدئولوژی برابری گرا^۱ و همچنین سهم منابعی که زن در اختیار دارد، بر روی توانایی وی برای اعمال نفوذ در تصمیم‌گیریها و تقسیم کار در خانواده، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله نشان داد که گرایش یا تعهد به یک ایدئولوژی برابری گرا در تعیین تغییرات درونی خانواده بسیار مهم‌تر از منابعی است که زن در اختیار دارد. این محقق نتیجه‌گیری می‌کند که هر چند سطوح متفاوتی از منابع که هریک از زوجها در اختیار دارند قادر است بر میزان قدرت آنان تأثیر گذارد، اما مهم‌تر از منابع، آن زمینه فرهنگی است که منابع مذکور درون آن عمل می‌کنند. بنابراین قبول این فرض منطقی است که هرگونه تعدیل یا تغییری در هنجارهای فرهنگی غالب، که در جهت افزایش گرایش به سمت هنجارهای برابری گرا باشد، از میزان تأثیر منابع خواهد کاست (Richmond: 1976).

کندل و لسر در مطالعه‌ای که به فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۱ بر روی نمونه‌ای منتخب از خانواده‌ها در دو کشور دانمارک و آمریکا انجام دادند، سودمندی تئوری منابع بلود و ولف و نیز تئوری منابع در زمینه فرهنگی رادمن را مورد بررسی قرار دادند. به همین منظور قدرت در خانواده با ویژگی‌هایی همچون تحصیلات شوهر، شغل شوهر، تحصیلات نسبی زن و شوهر، پایگاه شغلی زن و درآمد خانواده در ارتباط قرار گرفت. در هر دو کشور یافته‌ها نشان دهندهٔ روندهای یکسانی بود. بطوریکه در هر دو کشور قدرت زناشویی همواره رابطه‌ای مثبت با منابعی داشت که هر یک از زوجها در اختیار داشتند. الگوی مشترک اقتدار زناشویی که براساس آن زن و شوهر بطور مساوی در تصمیم‌گیری‌های مختلف شرکت می‌جویند،

¹ - Equalitarian Ideology.

الگوی تقریباً رایج در هردو کشور بود. اما در بین خانواده‌های دانمارکی نسبت به هم‌تایان آمریکائی خود، این الگو با فراوانی بیشتری معمول بود و خانواده‌های دانمارکی بیشتر از خانواده‌های آمریکائی پاسخ داده بودند که بیشتر تصمیمات را بطور مشترک می‌گیرند. همچنین در هردو کشور، با توجه به درآمد خانواده و شغل شوهر، استثنائات عمده‌ای نسبت به تئوری منابع وجود داشت. بدین معنا که درآمد خانواده با اقتدار شوهر بی‌ارتباط بود. رابطه بین شغل شوهر و قدرت وی نیز بسیار ضعیف و بیشتر به صورت "غیرخطی" بود تا مثبت. در مقابل تحصیلات نسبی زن و شوهر و شغل زن هر کدام با توزیع قدرت زناشویی در خانواده‌های آمریکایی و دانمارکی ارتباط داشتند. بر این اساس شوهرانی که نسبت به همسرانشان از سطوح تحصیلی پائین‌تری برخوردار بودند، در خانواده نیز قدرت کمتری داشتند. بیشترین قدرت برای مرد، مربوط به زمانی است که وی از لحاظ تحصیلی نسبت به همسر خود از سطح بالاتری برخوردار باشد، یا زمانی که مرد و زن از سطوح تحصیلی یکسانی (خواه پائین یا بالا) برخوردار باشند. زمانی که زن در خارج از خانه شاغل باشد، خواه تمام وقت یا نیمه وقت، قدرت شوهر نسبت به زمانی که زن شاغل نیست، کمتر می‌باشد. بالاترین میزان قدرت برای مردان، مربوط به زمانی می‌شد که زن بطور تمام وقت در خانه کار می‌کرد (Kandel and Lesser:19972).

در تبیین این نتایج و در تأیید تئوری منابع در زمینه فرهنگی، می‌توان گفت متغیرهای ساختی که حدود ارتباط و تعامل شخص را با نهادهای خارج از خانه مشخص می‌کنند، تأثیراتی نیز بر روی چگونگی ایفای نقش‌های زناشویی در درون خانواده خواهند داشت. بنابراین متغیرهایی همچون موفقیت تحصیلی، پایگاه شغلی، نوع شغل و منزلت فرد در اجتماع، هر چند ممکن است به سبب ارائه پاداش‌های مالی و همچنین منزلتی‌شان مهم باشند، اما تنها به این دلیل دارای اهمیت نیستند. دلیل اصلی اهمیت آنها این است که می‌توانند شاخصی برای کسب تجربه در مهارت‌های شخصی و تصمیم‌گیری در خارج از خانواده باشند. بر این اساس، مهارت‌ها و تجربیات ناشی از منابع یاد شده ممکن است بیشتر از خود منابع بر روی شیوه اعمال قدرت در خانواده تأثیر بگذارد (Ibid).

سنترز و همکارانش در سال ۱۹۷۱ نمونه‌ای مرکب از ۷۷۶ زن و شوهر را برای بررسی قدرت نسبی آنها در حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری در شهر لوس‌آنجلس مورد مطالعه قرار دادند. سنترز در مطالعه خود سعی داشت در کنار عوامل فرهنگی و کنترل منابع با ارزش (که در اغلب مطالعات قبلی مورد تأکید قرار گرفته بودند) عوامل دیگری را نیز وارد مطالعه نموده و تأثیر آنها را بر توزیع یا توازن قدرت در خانواده ارزیابی نماید. این عوامل عبارت بودند از الگوهای نقشی، بدین معنا که در برخی از حوزه‌های تصمیم‌گیری مردان معمولاً حرف بیشتری برای گفتن دارند، به عبارتی برخی تصمیم‌گیریه‌ها زنانه و برخی مردانه است. با توجه به این نکته می‌توان قدرت شوهر را با توجه به حوزه‌های خاص تصمیم‌گیری بر روی یک زنجیره از کمترین به بیشترین نشان داد. عامل دوم ویژگی‌های شخصیتی بود. بدین معنا که آیا مرد دارای شخصیتی اقتدارگرا است یا خیر، که برای سنجش این ویژگی از طیف استفاده شد. عوامل سوم و چهارمی که در این مطالعه به عوامل دیگر اضافه شد، شایستگی نسبی و درگیری نسبی بود. با توجه به این دو عامل می‌توان انتظار داشت، چنانکه یکی از زوجها در یک حوزه خاص از تصمیم‌گیری دارای دانش و اطلاعات (یا به عبارتی تخصص) بیشتری باشد، از قدرت بیشتری نیز برخوردار باشد (Centers, et. al: 1971).

اما سنترز بطور کلی و در تأیید یافته‌های رادمن معتقد است که عوامل فرهنگی و کنترل منابع با ارزش در مقایسه با عوامل ذکر شده بالا، دارای بیشترین تأثیر است. بنابراین همانگونه که مطالعات قبلی و بویژه مطالعه رادمن نشان داد، هنجارهای متفاوتی در مورد محدودۀ قدرت شوهر در خانواده وجود دارد. نتایج حاصل از این تحقیق نیز نشان داد که همبستگی‌های معنی‌داری بین وابستگی مذهبی و نیز نژادی و قدرت شوهر وجود دارد. در مورد نژاد مشاهده شد که بالاترین قدرت شوهر مربوط به زوج‌های شرقی و پائین‌ترین آن مربوط به زوج‌های سیاهپوست است. همانطور که ذکر شد عامل مؤثر دیگر در توزیع و توازن قدرت، کنترل منابع با ارزش می‌باشد، که در این مطالعه شامل پایگاه شغلی و درآمد، تحصیلات، طول دوره ازدواج و تفاوت‌های سنی زن و شوهر بود. در مورد شغل و درآمد مشاهده شد که قدرت شوهر همراه با افزایش سطح منزلت شغلی و درآمد وی افزایش می‌یابد و برخلاف یافته‌های بلود و ولف مشاهده نشد که اشتغال زن باعث کاهش این قدرت گردد. در مورد تحصیلات شوهر نیز رابطه‌ای مثبت بین این متغیر و قدرت وی ملاحظه گردید. متغیر طول مدت ازدواج نیز نشان می‌داد که قدرت شوهر در پنج سال اول ازدواج در بالاترین حد خود می‌باشد. بلود و ولف کاهش قدرت شوهر در سالهای بالاتر را اینگونه تبیین می‌کردند که زنان جوان‌تر از لحاظ عاطفی وابستگی بیشتری به شوهران خود دارند و به دلیل اینکه در این دوره کودکان در سنین بسیار پائین هستند، نمی‌توانند جانشینی برای نقش شوهر در ارضای این نیاز عاطفی باشند، اما بتدریج که کودکان رشد می‌کنند، از نقش شوهر در این زمینه کاسته می‌شود. چرا که آنها (کودکان) حمایتی عاطفی و نقطه اتکایی را برای زن فراهم می‌آورند که پیش‌تر بوسیله شوهر تأمین می‌شد (Ibid).

اوپونگ تئوری منابع را بر روی یک نمونه آفریقایی بررسی کرد. وی بدین منظور نمونه‌ای مرکب از ۱۸۰ مرد متأهل شاغل در مؤسسات دولتی را در آکرا پایتخت غنا، در طی سالهای ۶۸-۱۹۶۷ مورد مطالعه قرار داد. نتایج مطالعه مزبور حاکی از آن بود که با توجه به تفاوت‌های سنی، سطح تحصیلی و مشاغل زوجها، تفاوت‌های معنی‌داری در شیوه‌های تصمیم‌گیری و توزیع قدرت در خانواده وجود دارد. بطوریکه در خانواده‌هایی که در آن زوجها از لحاظ تحصیلی و سن در یک سطح قرار داشته و هر دو در تأمین معاش خانواده مشارکت دارند، توزیع قدرت نیز از حالتی متوازن برخوردار است. در اینجا نیز مانند موارد دیگر، درآمد زن باعث افزایش قدرت وی می‌گردد. بعلاوه یک الگوی سنتی‌تر تصمیم‌گیری نیز در بین زوج‌هایی که دارای سطوح تحصیلی پائین‌تر بودند، معمول بود (Oppong: 1970).

در مطالعه دیگری که توسط زینواخ بر روی ۱۳۷۰ نفر از زنان شاغل یقه سفید و یقه آبی اطریشی صورت گرفته است، محقق علاوه بر اینکه عوامل مؤثر بر اعمال نفوذ و مشارکت زن و شوهر را در تصمیم‌گیریهای مختلف و توزیع قدرت در خانواده را بررسی می‌کند، تأثیر الگوهای تصمیم‌گیری را بر میزان رضایت افراد نمونه، از زندگی زناشویی مورد مطالعه قرار می‌دهد. نتایج اشاره بر آن دارد که هنجارهای مرتبط با پایگاه اجتماعی بیش از خود پایگاه نسبی زوجها، الگوهای تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی در پایان نتیجه می‌گیرد که هرچند در بین خانواده‌های اطریشی، الگوهای تصمیم‌گیری مشترک غالب است، اما تمایزات پایگاه اجتماعی و تأثیر آن بر پذیرش هنجارهای مبتنی بر برابری هنوز از اهمیت ویژه‌ای در این زمینه برخوردار است (Szinovacz: 1978).

در مطالعه‌ای دیگر که رنک در سال ۱۹۸۲ بر روی نمونه‌ای مرکب از ۳۷۸ زوج در شهر سیاتل آمریکا انجام داد، عوامل مؤثر در تعیین میزان نفوذ زوجها در یک حوزه خاص از تصمیم‌گیری (اشتغال زنان) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بدست آمده نشان می‌داد که، افزایش منابع زنان رابطه‌ای مثبت با افزایش نفوذ آنان در این حوزه تصمیم‌گیری دارد. در حالیکه منابع شوهر رابطه‌ای منفی با میزان نفوذ (اعمال نفوذ) وی دارد. براساس تئوری منابع در زمینه فرهنگی، مسئله را بدین صورت می‌توان تبیین نمود که، همچنانکه زن و شوهر هر دو از لحاظ اقتصادی- اجتماعی به موفقیت‌هایی دست می‌یابند، وابستگی زن از لحاظ اقتصادی به شوهر کمتر می‌شود، در حالیکه مردان به سمت یک روحیه و اخلاق برابری‌گرا تمایل و گرایش پیدا می‌کنند. بدین معنا که هرچه مردان به سطوح بالاتری از تحصیلات، منزلت شغلی و درآمد دست می‌یابند، در تماس بیشتر و نزدیکتری با مجموعه‌ای از هنجارهای برابری‌گرا قرار می‌گیرند. نتیجه این روند کاهش و تضعیف اشکال پدر سالارانه سنتی روابط خانوادگی و شکل‌گیری روابطی مبتنی بر برابری در خانواده است (Rank: 1982).

نتایج تحقیقات دیگری نیز صحت مطالب فوق را تأیید می‌کند. به عنوان مثال مطالعه کوماروفسکی در سال ۱۹۶۴ نشان داد که بین وابستگی مردان به پایگاه‌های اجتماعی بالاتر و گرایش آنها به هنجارهای سنتی اقتدار پدرسالارانه رابطه‌ای منفی وجود دارد (Knomarovsky: 1964). همچنین نتایج حاصل از مطالعات میان فرهنگی که توسط بوریس و زسویک در سال ۱۹۶۷، و هاآویو- مانیلا در سال ۱۹۶۹ صورت گرفته است نشان می‌دهد که در طول قرن گذشته، همچنانکه در منابع مردان بهبودی حاصل شده است، گرایش آنها به هنجارهای برابری‌گرا نیز افزایش یافته است (Buric and Zecevic: 1967, Haavio- Mannila: 1969).

در مطالعه دیگری که بایری، پندلتون و گارلند در شهر تریپولی (لیبی) بر روی نمونه‌ای مرکب از ۲۰۰ مرد انجام داده‌اند، تأثیر متغیرهایی همچون سن، تحصیلات و نوع خانواده (گسترده یا هسته‌ای)، زمینه شهری یا روستایی، پایگاه اجتماعی (درآمد) و درجه مذهبی بودن پاسخگویان بر روی نگرش آنها نسبت به تغییر نقش‌های سنتی زنان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که مردان متعلق به نسل‌های جوان‌تر و نیز دارای سطوح تحصیلی بالاتر، نگرشی مثبت نسبت به تغییر نقش سنتی زنان و مشارکت آنها در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و تصمیم‌گیریهای درون خانواده دارند (Biri, Pendleton, Garland: 1991).

سها در سال ۱۹۸۹ مطالعه‌ای با هدف بررسی عوامل مؤثر بر الگوی تصمیم‌گیری در بین خانواده‌ها در یک ناحیه تازه توسعه یافته در بنگلادش انجام داده است. براساس نتایج این مطالعه عوامل و شرایطی همچون شهری شدن، نوسازی و تغییر از نظام خانواده تک خطی به دو خطی در تغییر الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده بسیار مؤثر بوده است. در این مطالعه فرض شده بود که زنان شاغل و تحصیل کرده خواه به تنهایی یا بطور مشترک سهم زیادی از تصمیم‌گیریهای خانواده بر عهده دارند. از جمله تصمیم‌گیری در مورد مقدار پولی که می‌بایست در موارد مختلف خرج شود، تربیت کودکان و تقسیم کار در خانه، نتایج بدست آمده نشان می‌داد که برابری قابل ملاحظه‌ای در الگوی تصمیم‌گیری نمونه مورد مطالعه وجود دارد. نتیجه کلی حاصل از این مطالعه آن بود که عوامل و شرایطی همچون شهری شدن و نوسازی

می‌تواند نظام خانواده پدرسالارانه در بنگلادش را تحت‌تأثیر قرار داده و دگرگونی‌هایی در آن ایجاد نماید (Saha: 1994).

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد تحقیقات انجام شده در زمینه ساخت قدرت در خانواده انجام این مطالعات توسط محققین در جوامع مختلف برپایه چهارچوب‌های نظری و عملی تقریباً مشترک می‌باشد. هر چند محققین مزبور هر کدام با توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص جامعه مورد مطالعه در کنار متغیرها و عوامل مشترک، متغیرهای دیگری را نیز مورد تأکید قرار داده‌اند، اما وجود همان ویژگی‌های مشترک امکان کافی برای انجام مطالعات مقایسه‌ای را در این زمینه فراهم می‌آورد. در مطالعه حاضر تلاش شده است تا از کاستی‌های تحقیقات پیشین اجتناب شود. به همین منظور ما علاوه بر شاخص تصمیم‌گیری که در اکثر تحقیقات قبلی به عنوان معیار و شاخص اصلی مطالعه قدرت در خانواده مورد توجه قرار گرفته بود، شاخصی دیگر را نیز وارد مطالعه نموده‌ایم، که عبارت از الگوی تقسیم کار در خانه می‌باشد. این شاخص میزان مشارکت مردان در انجام کارهای خانه را مد نظر دارد، که امیدواریم شناخت بیشتر و بهتری را از موضوع فراهم آورده و راهگشای تحقیقات دیگری در آینده باشد.

فصل سوم

چارچوب نظری تحقیق

در ارتباط با موضوع مورد نظر ما در این تحقیق (ساخت قدرت خانواده)، طرح مباحث نظری تقریباً به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد. اولین نظریه در این زمینه با عنوان "تئوری منابع" (Resources Theory) توسط "بلود و ولف" (Blood and Wolfe) ارائه گردید. در پی طرح این تئوری و انتشار نتایج حاصل از مطالعه‌ای که براساس آن توسط دو محقق یاد شده در شهردیترویت انجام گرفت، مفهوم قدرت در روابط خانوادگی و عوامل تعیین کننده آن به موضوعی برای بحث و مجادله بین جامعه‌شناسان خانواده تبدیل گردید. نتیجه این بحث‌ها و مجادلات پیشرفت‌های نسبتاً خوبی بود که از لحاظ نظری و روش شناختی در این زمینه حاصل شده است. به دنبال انجام تحقیقات تجربی گوناگون و در سطح کشورهای مختلف بر پایه تئوری منابع و آشکار شدن نواقص و ضعف‌های آن در تبیین داده‌ها، تلاش‌های دیگری برای ارائه تئوری‌هایی با قابلیت تعمیم و قدرت تبیین بیشتر صورت گرفت. از جمله این تلاش‌ها، بسط و توسعه تئوری منابع برای در بر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و هنجاری از سوی "هایمن رادمن" (۱۹۶۷) بود که به "تئوری منابع در زمینه فرهنگی" (Resources in cultural context theory) معروف شد و مورد استقبال فراوان نیز قرار گرفت. تلاش دیگر کاربرد سیستماتیک تئوری مبادله اجتماعی (Social exchange theory) برای تبیین فرآیندهای قدرت زناشویی از سوی تعدادی از محققان بود. لازم به یادآوری است که تئوری منابع و منابع در زمینه فرهنگی نیز در چهارچوب تئوری مبادله اجتماعی قرار می‌گیرند.

در ادامه این فصل ما نخست دو تئوری منابع و منابع در زمینه فرهنگی را مطرح نموده و سپس به بررسی اصول و پیش‌فرض‌های تئوری مبادله اجتماعی و مواردی از کاربرد آن برای مطالعه قدرت در خانواده خواهیم پرداخت. سپس اشاره‌ای خواهیم داشت به کوشش‌هایی که برای ساختن تئوری در این زمینه، خارج از چهارچوب سه تئوری بالا صورت گرفته است. در پایان نیز چهارچوب نظری تحقیق حاضر که تقریباً ترکیب و تلفیقی است از تئوری‌های ذکر شده، مطرح خواهد شد.

۱-۳- تئوری منابع و منابع در زمینه فرهنگی

تئوری منابع بطور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد از قدرت بیشتری نیز برخوردار است. با این مفهوم، تئوری منابع دارای قابلیت کاربرد بسیار وسیعی بوده و برای تبیین روابط در بین جوامع و طبقات و همچنین بین افراد و گروه‌ها بکار برده می‌شود. بلود و ولف در مطالعه خود دریافتند که این تئوری می‌تواند بهترین تبیین را برای یافته‌های ایشان فراهم سازد. زیرا آن دو دریافتند که قدرت شوهر عموماً با افزایش سطح تحصیلات، درآمد و پایگاه شغلی وی افزایش می‌یابد. بنابراین متغیرهای یاد شده به عنوان منابعی که مرد می‌تواند از آنها در جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نماید، تعریف شدند. لازم به یادآوری است که در تحقیق بلود و ولف، همچنانکه در اکثر تحقیقات بعدی، قدرت از طریق فرآیند تصمیم‌گیری سنجیده می‌شود. بر طبق این

تئوری، همچنین فرض شده بود که سن و طول مدت ازدواج نیز از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت تأثیر می‌گذارند. علاوه بر آن، نتایج حاصله حاکی از آن بود که قدرت مردان در سالهای اولیه ازدواج (حدوداً ۵ تا ۷ سال نخست) در بالاترین میزان خود می‌باشد. همچنین زمانی که کودکان در سنین قبل از مدرسه هستند، زنان وابستگی عاطفی بیشتری به شوهران خود دارند، این یافته‌ها نشان داد که زنان جوان‌تر وابستگی عاطفی بیشتری به شوهران خود دارند و چون کودکان نیز در این زمان در سنین پائین قرار دارند، نمی‌تواند نقطه اتکا یا پشتوانه‌ای برای زن در رفع این نیاز باشند. اما بتدریج که کودکان بزرگتر می‌شوند، وابستگی عاطفی زن به شوهر کاهش یافته و این نیاز تا حدودی توسط کودکان برآورده می‌شود. همچنین بر طبق این تئوری، اشتغال زن باعث افزایش قدرت وی در خانواده می‌گردد (Blood and Wolfe: 1960).

انجام مطالعات بیشتر توسط تعدادی از محققان در کشورهای مختلف، که برخی از آنها نتایجی متناقض با تئوری منابع را نیز در پی داشت، لزوم بازنگری در این تئوری را جهت افزایش قدرت تبیین آن مطرح ساخت. بدین ترتیب که داده‌ها در مورد آلمان و تا حدودی کمتر در مورد فنلاند، دانمارک، فرانسه و ژاپن حاکی از تأیید تئوری منابع بود. به عبارتی دیگر در این جوامع، پایگاه شوهر رابطه‌ای مثبت با قدرت وی داشت و اشتغال زنان نیز باعث افزایش قدرت آنها در خانواده می‌گردید. بطور کلی می‌توان گفت که منابع نسبی زن و شوهر بر توزیع قدرت در خانواده تأثیر داشت. اما انجام مطالعات بیشتر در کشورهای کمتر توسعه یافته تا حدودی، نتایجی متناقض با یافته‌های قبلی را نشان داد. به عنوان مثال در مورد یونان و یوگسلاوی، بر خلاف موارد قبل، با افزایش درآمد، تحصیلات و پایگاه شغلی شوهر، میزان قدرتی که وی در خانواده اعمال می‌کرد کاهش می‌یافت. به عبارتی در این جوامع، تعدیلی در هنجارهای مرد سالارانه، در خانواده‌هایی که مردان از سطوح تحصیلی و پایگاهی بالاتری برخوردار بودند، مشاهده شد (Rodman: 1972). تحصیلات، درآمد، شغل و نظایر آن، تنها "متغیرهای منابعی" (Resources variables) در یک تنازع قدرت نیستند، بلکه "متغیرهای موقعیتی" (Positional variables) در ساخت اجتماعی محسوب می‌شوند. بنابراین موقعیت‌های متفاوتی که آنها فراهم می‌آورند، می‌تواند شامل الگوهای متفاوتی از اجتماعی شدن و به تبع آن احتمال بیشتر یا کمتری برای یادگیری و مانوس شدن با نگرش‌های مساعد نسبت به توزیع برابر قدرت در خانواده باشد. این نکته بویژه در مورد تحصیلات مصداق بیشتری دارد (Ibid).

بنابراین تحصیلات، با توجه به اجتماع یا جامعه خاص مورد بررسی، می‌تواند نقشی اساسی به عنوان یک متغیر منابعی یا به عنوان یک متغیر فرهنگی ایفا کند. بر همین مبنا رادمن معتقد است منابع نسبی به علت وجود چندین عامل فرهنگی بنیانی، نقش مؤثری را در ایالات متحده و دیگر جوامع توسعه یافته ایفا می‌کنند. این عوامل عبارتند از: الف) انتقال به سمت یک اخلاق زناشویی برابری گرا، ب) وجود درجه بالایی از انعطاف‌پذیری در مورد توزیع قدرت در خانواده پ) اهمیتی که تحصیلات، شغل و درآمد در این جوامع در تعریف و تبیین پایگاه مرد داشته و دارد (Ibid).

دقت در مباحث فوق نشان می‌دهد که دو تمایل متضاد در حال عمل هستند، که در یکی پایگاه بالاتر، قدرت مرد را در خانواده افزایش می‌دهد و در دیگری پایگاه بالاتر، قدرت یا به تعبیری دیگر اعمال قدرت وی را کاهش می‌دهد. بدین معنا که هرگاه پایگاه بالاتر مرد به عنوان یک منبع با ارزش در درون

خانواده عمل نماید، باعث افزایش قدرت وی می‌گردد و هر گاه که این پایگاه در یک جامعه پدرسالارانه، وی را در تماس بیشتر و نزدیکتر با یک سلسله هنجارهای برابری گرا قرار دهد، قدرت (اعمال قدرت) او را کاهش می‌دهد و در جایی که هر دو نفوذ، همزمان در حال عمل هستند ممکن است ما یک رابطه " غیر خطی" (Curvilinear) یا ضعیف بین پایگاه مرد و قدرت وی را شاهد باشیم. در مجموع می‌توان گفت داده های متفاوت نشان دهنده تأثیر مشترک منابع از یک طرف و تمایزات فرهنگی یا خرده فرهنگی در مورد قدرت از سوی دیگر است (Ibid).

رادمن پس از بررسی و مقایسه داده‌های موجود و دستیابی به این نتیجه که منابع می‌بایست در زمینه‌های فرهنگی مورد ملاحظه قرار گیرند، توضیح بیشتری درباره تئوری خود را با اشاره به دو بحث تقریباً موازی که در بین روان‌شناسان و جامعه‌شناسان مطرح است، ادامه می‌دهد. زمانی که این بحث در بین روان‌شناسان به شدت بالا گرفته بود که آیا رفتار، واکنشی خود به خودی به تأثیرات انگیزشی است، یا اینکه فرآیندهای واسطه‌ای خاصی در ارگانیسم وجود دارد که بین انگیزش و رفتار (پاسخ) میانجی می‌شود. بحثی مشابه نیز معمولاً در بین جامعه‌شناسان رواج یافته بود. بدین معنا که آیا رفتار، پیامد خودبخودی تأثیرات موقعیتی است، یا اینکه فرآیندهای فرهنگی واسطه‌ای خاصی وجود دارد که جهت رفتار در موقعیت‌های محیطی خاص، خطوط راهنمای هنجاری فراهم می‌آورند. در پاسخ، هر دو گروه تصدیق می‌کنند که فرآیندهایی واسطه‌ای وجود دارد. روان‌شناسان در این مورد معتقدند انگیزش خالص متأثر تجربیات پیشین ارگانیسم بوده و در این معنا پاسخ (یا رفتار) تحت تأثیر انگیزش و کنش متقابل ارگانیسم شکل می‌گیرد. جامعه‌شناسان نیز غالباً معتقدند موقعیت‌های محیطی خالص متأثر از خطوط راهنمای هنجاری بوده و از این رو، رفتار تحت تأثیر کنش متقابل بین موقعیت‌ها و هنجارها شکل می‌گیرد. در ارتباط با این بحث می‌توان گفت که منابع می‌بایست در درون یک زمینه فرهنگی قرار گیرند. به این ترتیب به روشنی می‌توان گفت که رفتار تصمیم‌گیری که توزیع قدرت در خانواده بواسطه آن سنجیده می‌شود متأثر از کنش متقابل بین منابع و تعاریف فرهنگی است. هر چند تغییرات و دیدگاهها متفاوت است، اما می‌توان هر سه یعنی تئوری روان‌شناختی انگیزش، ارگانیسم و پاسخ (S. O. R)، تئوری جامعه‌شناختی موقعیت، هنجار، رفتار و تئوری منابع در زمینه فرهنگی را در قالب فرمولی کلی برای پیش‌بینی پیامد رفتاری گنجانید. بنابراین: الف) انگیزش یا موقعیتی وجود دارد، ب) ارگانیسمی با تجربیات قبلی وجود دارد که این تجربیات قبلی می‌تواند شامل تمایلات فرهنگی یا هنجارهای آموخته شده باشد، پ) پاسخ یا رفتاری که در پی می‌آید و ناشی از تأثیر متقابل این عوامل است (Ibid).

رادمن آنگاه برحسب تئوری رفتار به عنوان کارکردی از موقعیت‌ها و هنجارها (که در بالا تشریح شد) یافته‌های متفاوت را به شکل زیر تبیین می‌کند:

الف- در بلژیک، دانمارک، فرانسه، ایالات متحده و آلمان غربی، هنجارها درباره تصمیم‌گیری و توزیع قدرت دو ویژگی عمده داشته که دارای ارتباط خاصی نیز می‌باشند. بدین معنا که هنجارهای مزبور بطور کلی متمایل به طرفداری از اخلاقی برابرگرا بوده و در مورد میزان دقیق قدرتی که می‌بایست توسط زن و شوهر اعمال شود و همچنین چگونگی تصمیم‌گیری انعطاف پذیر هستند. در نتیجه این چهارچوب هنجاری، موقعیت کنش متقابل بین زن و شوهر که شامل منابع نسبی آنها می‌باشد و به بازی آمده و بر

روی پیامد رفتاری‌شان تأثیر می‌گذارد. در نتیجه در این موقعیت، رابطه‌ای مثبت بین منابع شوهر و میزان قدرت وی، یا میان منابع نسبی زن و شوهر و قدرت آن دو وجود دارد.

ب- در یونان و یوگسلاوی، هنجارها در مورد تصمیم‌گیری و توزیع قدرت، از لحاظ ویژگی، بیشتر پدرسالارانه بوده و انعطاف‌پذیری کمتری دارد. در نتیجه خطوط راهنمای هنجاری، قید و بندهایی را بر روی تأثیر احتمالی شرایط موقعیت یا منابع قرار می‌دهد. بنابراین در بین گروه‌هایی که آشنایی و تماس بیشتری با هنجارهای مدرن دارند (گروه‌های واجد سطوح تحصیلی و پایگاهی بالاتر)، احتمال بیشتری برای کاهش اعمال نفوذ مرد و افزایش مشارکت زنان در تصمیم‌گیریها و نگرش مثبت نسبت به این موضوع وجود دارد (Ibid).

در ادامه بحث رادمن بیانیه نظری زیر را ارائه می‌کند: توازن قدرت زنانشویی از طریق تعادل بین: (۱) منابع مقایسه‌ای زن و شوهر، و (۲) انتظارات فرهنگی^۲ یا خرده فرهنگی در مورد توزیع قدرت زنانشویی شکل می‌گیرد. وی در پایان برای تفهیم بیشتر تئوری خود یک سنخ‌شناسی از چهار جامعه ارائه می‌کند که طرح آنها در اینجا می‌تواند به روشن‌تر شدن بحث کمک نماید. به عقیده وی، جوامع مزبور همچنین می‌توانند به عنوان مراحل چهارگانه از توسعه اجتماعی مورد ملاحظه قرار گیرند.^۴

مرحله اول - پدرسالاری^۵: جامعه‌ای با هنجارهای پدر سالارانه قوی و با سطحی بالا از اقتدار پدری، بدون آنکه در این اقتدار از یک طبقه یا قشر به طبقه یا قشری دیگر تفاوتی وجود داشته باشد. در این نوع از جوامع آنچه تعیین‌کننده قدرت مرد در خانواده است همان هنجارهاست و منابع تأثیرچندانی ندارند. به همین دلیل در این جوامع قدرت انتسابی است. رادمن از جامعه هند به عنوان نوع ایده‌آل این جامعه یاد می‌کند.

مرحله دوم - پدرسالاری تعدیل یافته^۶: جامعه‌ای با هنجارهای خانوادگی پدر سالارانه که از طریق هنجارهای برابری گرا در قشر بالا تعدیل یافته است، بطوریکه در این جوامع اقتدار پدری رابطه‌ای معکوس با طبقه اجتماعی دارد. بدین معنا که اقتدار پدری در خانواده‌های دارای پایگاه بالاتر از شدت کمتر و در خانواده‌های دارای پایگاه پائین از شدت بیشتری برخوردار است. یونان و یوگسلاوی را می‌توان به عنوان نمونه این نوع از پدرسالاری تعدیل یافته برشمرد، که در آنها هنجارهای پدر سالارانه در طبقات پائین پابرجاست، در حالیکه در خانواده‌های دارای پایگاه اجتماعی بالاتر، هنجارهای برابری گرا پذیرفته شده است.

مرحله سوم - برابری گرای انتقالی^۷: جامعه‌ای که در آن هنجارهای برابری گرا در حال جایگزینی با هنجارهای پدر سالارانه است. در این جوامع در مورد توزیع قدرت زنانشویی انعطاف‌پذیری وجود داشته

²-Comparative resources.

³-Cultural expectations.

⁴- Ibid.

⁵- Patriarchy.

⁶- Modified Patriarchy.

⁷-Transitional equalitarianism.

و اقتدار والدین (بر روی فرزندان) رابطه مثبتی با طبقه اجتماعی دارد. ایالات متحده و آلمان غربی مثالی از این نوع جوامع هستند. به دلیل ابهام هنجاری درباره اقتدار زن‌اشویی در این کشورها، موقعیت می‌تواند به صورت یک "تنازع قدرت" توصیف شود که در آن منابع بیشتر به قدرت بیشتری منجر می‌گردد. در نتیجه، منابع شغلی، تحصیلی و درآمد شوهر در این جوامع تأثیر بیشتری داشته و رابطه همبستگی مثبتی با قدرت وی دارد. یکی از وجوه این جوامع تأکیدی است که بر نقش‌نان‌آور شوهر- پدر به عمل می‌آید. بر خلاف مراحل اول و دوم، قدرت انتسابی نبوده، بلکه اکتسابی است و از طریق کانالهای تحصیلی، شغلی و درآمدی بدست می‌آید. این مسئله مردان طبقات پایین‌تر را در وضعیتی نامساعد قرار می‌دهد. چرا که آنها ناتوان از ایفاء نقش کلیدی‌نان‌آور هستند و بنابراین، دقیقاً در آن حوزه‌هایی که از سوی خانواده و جامعه ارزشمند شمرده می‌شوند، دارای امتیازات ضعیفی هستند. این پدیده پیامدهایی را بر ساختار خانواده در طبقات پائین داشته و توسعه یک خرده فرهنگ فقر را در این گروه‌ها باعث شده است. این موضوع همچنین بدان معناست که مردان طبقات پائین ممکن است مشکلاتی در اعمال آنچه به عنوان اقتدار مشروع خود تصور می‌کنند، داشته باشند، و در نتیجه این امر خود احتمال استفاده و توسل به قدرت فیزیکی را به عنوان یک منبع توسط آنان افزایش می‌دهد.

مرحله چهارم- برابری گرایی: جامعه‌ای با هنجارهای خانوادگی شدیداً برابری گرا، وجود سطح بالایی از اشتراک زن و شوهر در تصمیم‌گیریها و عاری از هر گونه تغییری در الگوهای اقتدار از یک قشر به قشر دیگر. در این جوامع، هنجارهای برابری گرا، چنان تثبیت یافته‌اند که در تمام جامعه هیچ همبستگی بین قدرت شوهر و پایگاه وی وجود ندارد. دانمارک و سوئد، تا حدودی به این نوع از جامعه قرابت دارند. برنامه‌های رفاه اجتماعی که توسط دولت‌ها در این کشورها ارائه می‌شود و در نتیجه حمایتی فوری را برای خانواده در تمام طبقات اجتماعی فراهم می‌آورد در بوجود آمدن این نوع جامعه بی‌تأثیر نیست.

آنچه در اینجا بیان شد چکیده‌ای از تئوری منابع در زمینه فرهنگی بود. در ادامه بحث به طرح تئوری مبادله اجتماعی، تا آنجا که به بحث ما مربوط می‌شود، خواهیم پرداخت.

۲-۳- تئوری مبادله اجتماعی و مدل مقابله به مثل^۹

تئوری مبادله اجتماعی بر آنچه که در یک کنش متقابل رد و بدل می‌شود تأکید می‌ورزد. بنابراین در این دیدگاه هر رفتار یا مبادله‌ای بین افراد به گونه‌ای بالقوه از پاداش و هزینه‌ای معین برخوردار است. محققانی که در مطالعات خویش چهارچوب مبادله اجتماعی را بکار می‌گیرند درصدد پاسخ به این پرسش هستند که چرا در یک موقعیت تعاملی خاص، یک رفتار بر رفتار دیگر ترجیح می‌یابد. اصل کلی این مبادله اجتماعی این است که انسانها از رفتارهایی که مستلزم هزینه زیاد است، اجتناب نموده و در جستجوی موقعیت‌هایی هستند که در آن، پاداش‌ها از هزینه‌ها بیشتر است. بنابراین فرد با توجه به شناختی که از پاداشها و هزینه‌ها دارد بهترین شق ممکن را از میان شقوقی که در پیش رو دارد انتخاب خواهد کرد.

^۸- Equalitarianism.

^۹- Reciprocity Model.

تئوری مبادله اجتماعی برآمده از مکاتب فکری متنوعی است. به عقیده " ترنر " تئوری مبادله اجتماعی معاصر ترکیبی است از اقتصاد سودباور، انسان‌شناسی کارکردی، جامعه‌شناسی تضاد و روان‌شناسی رفتارگرا (Turner: 1986).

از نامدارترین نظریه پردازان این دیدگاه می‌توان از " پیتر ام. بلاو " (Peter M. Blue) " جورج سی. هومنز " (George C. Homans) و " ریچارد امرسون " (Richard Emerson) را نام برد. هر چند هر یک از این نظریه پردازان رهیافتهای متفاوتی را بکار گرفته‌اند اما در پیش‌فرض‌های خاصی اشتراک دارند. " اف. ایوان نی " پنج پیش فرض کلی را برای این دیدگاه بر می‌شمرد^{۱۰}. پیش‌فرض‌ها مزبور عبارتند از:

۱. رفتار انسانی عقلایی است. آنجا که اطلاعات قابل دسترسی محدود باشد، مردم در جهت به حداکثر رساندن پاداشها و به حداقل رساندن هزینه‌ها عمل می‌کنند.

۲. هر رفتاری در بردارنده برخی هزینه‌هاست. صرف‌نظر از لذت بخش بودن برخی از رفتارها یا کنشها، انجام تمامی آنها مستلزم صرف وقت و انرژی است. در نتیجه، تمام رفتارها با نوعی انتخاب همراه است و بنابراین کنشگر می‌بایست هزینه‌های هر رفتار یا کنش را ارزیابی نموده و با توجه به آن دست به گزینش زند.

۳. رفتارهایی که در گذشته پاداش بیشتری به همراه داشته‌اند، احتمال بیشتری برای تکرار آنها در آینده وجود دارد. مردم احتمالاً آن دسته از رفتارهایی را تکرار می‌کنند که در گذشته پاداش بیشتری به همراه داشته‌اند. از سوی دیگر، مردم از تکرار رفتارهایی که در گذشته به تنبیه و مجازات انجامیده‌اند، اجتناب می‌ورزند.

۴. مبادلات اجتماعی از اصول مقابله به مثل پیروی می‌کنند. بدین معنا که فردی که چیزی دریافت می‌کند درصدد مقابله به مثل بر می‌آید و نیز آنها که پاداش‌هایی به دیگران می‌دهند انتظار مقابله به مثل دارند. این اصل بدان معنا است که بر روابط مبادله‌ای یک قاعده هنجاری منصفانه حاکم است.

۵. چنانچه شخصی مقدار زیادی از چیزی در اختیار داشته‌باشد، مقادیر اضافی آن دیگر برای وی پاداش دهنده نیست.

چهارچوب مبادله اجتماعی به وفور توسط پژوهشگران مسائل خانواده، بویژه در تبیین چگونگی شکل‌گیری و انحلال روابط و نیز توازن قدرت در خانواده، بکارگرفته شده است. از هنگام بکارگرفته شدن این مدل در مطالعه " ریچر " با عنوان " تحلیل قدرت در روابط والدین و فرزندان " و نیز مطالعات " ادواردز " در باره قدرت خانوایی و تصمیم‌گیری، تئوری مذکور به یکی از جهت‌گیریهای مسلط در تحقیقات در زمینه روابط قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده تبدیل شده است (Reciprocity Model). اسکانزونی نیز در بحث از روابط قدرت بین زن و مرد با دیدگاهی مبادله‌ای به موضوع می‌نگرد. بر همین مبنا وی در بررسی و تبیین الگوی تاریخی که به موجب آن مردان نسبت به زنان از قدرت بیشتری در ازدواج برخوردار شده‌اند، فرض را بر این می‌گذارد که زنان خضوع و تبعیت را برای کسب حمایت اقتصادی، با مردان مبادله می‌کنند (Scanzoni: 1972).

¹⁰- F. Ivan Nye 1987.

سافیلیوس- روتزچیلد نیز در تلاشی برای تعریف و توضیح تئوری خویش با عنوان "عشق و نیاز نسبی"^{۱۱} از یک چهارچوب مبادله اجتماعی سود می‌جوید. وی براساس مطالعه‌ای که در سال ۱۹۷۶ بر روی نمونه‌ای از زوج‌های یونانی انجام داد، ادعا نمود که منبع عشق برای زنانی که دسترسی به سطوح بالایی از منابع اقتصادی- اجتماعی ندارند، دارای اهمیت بیشتری است. چرا که آنها می‌توانند عشق را با قدرت مبادله نمایند (Safilios- Rothschild: 1976).

اسموند در تلاش برای ارائه روشی جهت مطالعه قدرت در خانواده، مدل مقابله به مثل را تدوین نموده است. در این مدل وی تئوری مبادله اجتماعی بلاو، تئوری وابستگی- قدرت امرسون و فرمول منزلت- ارزش برگر (Berger) و دیگران را در جهت ارائه چهارچوبی جامع‌تر ترکیب نموده است (Osmond: 1978).

از آنجا که مدل وی علاوه بر تئوریهای یاد شده، تئوری منابع در زمینه فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد، دارای جامعیت و قدرت تبیین بیشتری است که در مطالعه حاضر ما به لحاظ نظری و با تأکید بر مفهوم زمینه فرهنگی رادمن، بر آن تکیه خواهیم داشت. از این رو لازم است ابعاد مختلف آن تا آنجا که به بحث ما مرتبط است، با تفصیل بیشتری شرح داده شود.

همانگونه که بیان شد، اسموند در توسعه این مدل نظری سه فرمول اساسی درباره پویائیهای روابط قدرت را ترکیب نموده است، که عبارتند از:

۱. فرمول مبادله اجتماعی پیتر بلاو

۲. فرمول پایگاه- ارزش برگرو دیگران

۳. فرمول وابستگی - قدرت امرسون

در این مدل با استفاده از تعریف بلاو، قدرت به عنوان یک توانایی یا پتانسیل جهت تأثیر گذاری بر دیگران (که ممکن است اعمال شود یا نشود) تعریف شده است. به عبارتی برای مضایقه نمودن پاداشها از عده‌ای و یا بکار بردن تنبیه برای عده‌ای دیگر. بلاو تأکید می‌کند که این توانایی می‌بایست مکرر باشد. به عبارتی تنها معطوف به یک مورد خاص از اعمال نفوذ نیست (Blue, 1978). این تعریف با هر سه فرمول یاد شده تطبیق می‌کند. از همه مهم‌تر آنکه قدرت در وهله نخست به عنوان یکی از ویژگی‌های نظام اجتماعی مد نظر است و نه به عنوان ویژگی افراد، بنابراین نقش‌ها و پایگاه‌های شخص، جنبه‌هایی اساسی از توانایی وی برای تأثیرگذاری بر دیگران است. بر این اساس برای مطالعه قدرت می‌بایست به " زمینه اجتماعی" (Social context) توجه داشته باشیم که روابط قدرت در درون آن رخ می‌دهد.

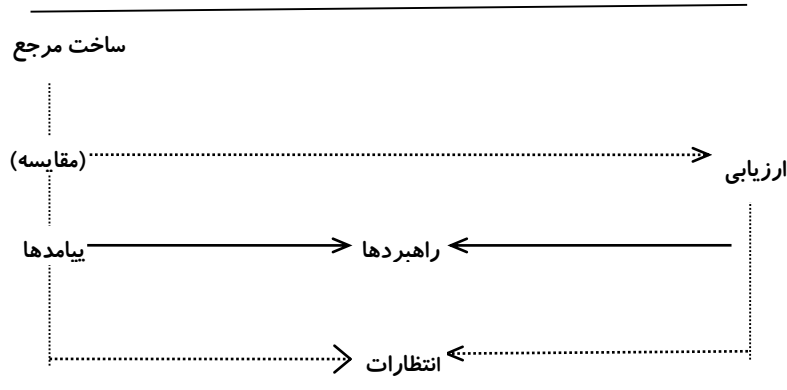
به علاوه دیدگاهی پویا لازم است تا به تحلیل این موضوع بپردازد که چگونه تغییرات در نقش‌های فرد، میزان قدرتی را که وی در اختیار دارد تعدیل می‌کند. در نهایت اینکه قدرت، چنانچه به مثابه یک توانایی تعریف شود، از عوامل عمده تعیین کننده این توانایی منابع هستند. منابع بطور وسیع برحسب هر نوع ویژگی، شرایط، متصرفات و نظایر آن تعریف شده است، که توانایی شخص را برای اعمال نفوذ افزایش

¹¹ - Relative love and need.

می‌دهد (Ibid). در این مدل نظری نه تنها منابع فردی، بلکه همچنین تمام حقوق و امتیازاتی که منابع فرد را تشکیل می‌دهند و به نقش‌های خاص در یک نظام اجتماعی وابسته‌اند، مورد ملاحظه قرار می‌گیرند.

این مدل نظری در نظر دارد به سه پرسش اساسی که از تعریف بالا از قدرت ناشی می‌شود پاسخ گوید. اولاً ویژگی‌های برآینده از تثبیت روابط مبادله- قدرت کدامند؟ ثانیاً مقادیر نسبی قدرت که بطور ذهنی درک یا ارزیابی می‌شود چگونه است؟ ثانیاً در صورت تثبیت قدرت، پیامدهای کاربرد بالقوه یا واقعی آن چیست؟ بدین منظور، نموداری ارائه می‌گردد (نمودار شماره یک) که شرحی مختصر از این مدل نظری را بیان می‌کند. از ویژگی‌های این مدل آن است که به محقق اجازه می‌دهد، هر یک از این سه سؤال اساسی را با توجه به نقطه تمرکز و توجه مطالعه‌اش بطور مجزا تعیین نماید (Ibid).

نمودار شماره ۱: مدل نظری تئوری مقابله به مثل



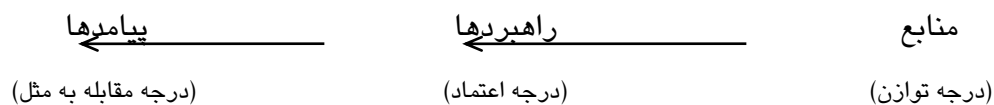
خطوط پیوسته در مدل نمایانگر توالی رفتاری و خطوط نقطه چین نمایانگر بازخورد است

با فرض یک موقعیت که در آن حداقل برخی از تضاد علائق وجود داشته باشد، مدل فرایندهای بهم پیوسته ذیل را توضیح می‌دهد:

تثبیت روابط مبادله- قدرت

در توضیح این فرآیند، مدل از نظریه بلاو الهام می‌گیرد که در تثبیت جریان مبادله بر سه متغیر عمده تأکید می‌کند. ۱- توازن ۲- اعتماد ۳- درجهٔ مقابل به مثل. هر یک از این اصطلاحات به اختصار توضیح داده می‌شود. توازن به منابعی معطوف است که هر یک از طرفین در تصرف دارند. بر طبق نظریه بلاو، چنانچه یکی از طرفین مبادله، با توجه به منابع، همواره امتیازاتی بر دیگران داشته باشد، وی کمتر متعهد بوده و ساخت رابطه نامتوازن خواهد بود. منابع مستقیماً راهبردهای طرفین را در مورد حال تضاد تحت تأثیر قرار می‌دهد. به علاوه به عقیدهٔ وی یک راهبرد اساسی در تثبیت روابط مبادله، تثبیت قابلیت اعتماد است. بلاو نتیجه‌گیری می‌کند که هر چه تعهدات دو طرفه متوازن‌تر باشد، اعتماد بیشتری حاکم خواهد بود. و هر چه اعتماد بیشتر باشد، میزان رفتار مبادله‌ای مقابله به مثل یا رفتار مبادله‌ای منصفانه

بین آنها بیشتر خواهد بود (Blue, Citted in Osmond:1978). آن بخش از مدل که تئوری بلاو را منعکس می سازد می تواند به صورت زیر ارائه شود:



ادراک قدرت

پس از تثبیت یک رابطه مبادله ای، طرفین قادر به درک پیامدهای پاداش دهنده نسبی ناشی از آن و همچنین قضاوت در این مورد که آیا چنین پاداش هایی متساوی یا منصفانه است، خواهند بود. در تئوری مقابله به مثل برای تبیین این موضوع از فرمول برگر استفاده شده است. فرمول یاد شده واکنش های افراد را به شیوه هایی که پاداش ها از طریق آنها در نظام اجتماعی توزیع می گردد، مورد توجه قرار می دهد. در تئوری مقابله به مثل سه عنصر اساسی از این فرمول ترکیب شده اند: ۱- ارزیابی ارزش نسبی منابع ۲- ساخت مرجع ۳- انتظارات (Berger, Citted in Osmond: 1978).

در توضیح فرمول برگر می توان گفت که در یک رابطه مبادله ای، پاداش ها بر اساس منابع اشخاص اختصاص می یابند. در این ارتباط، ساختی مرجع وجود دارد که برای شخص " مبادله متساوی " یا منصفانه را تعریف و تعیین می کند. این ساخت هم " کلی " است (بدین معنا که دیگران با منابع یکسان و مشابه چگونه پاداش گرفته اند) و هم " موقعیتی " است (بدین معنا که شریک در رابطه مبادله ای کنونی چگونه پاداش گرفته است)، فرآیند مقایسه ای با ساخت مرجع تعیین می کند که هر کدام از شرکاء می بایست انتظار چه مقدار پاداش را داشته باشند. اینکه آیا این انتظارات برآورده شوند یا خیر، راهبردهای تعاملی شریک را در روابط مبادله ای بعدی تعیین می کند (Ibid).

در مدل مقابله به مثل (رجوع شود به نمودار شماره یک)، این فرآیند برحسب چندین " حلقه بازخوردی " ترسیم شده است. در این نمودار، همچنین فرآیندی مقایسه ای، از پیامدهای پاداش، با ساخت مرجع نشان داده شده است. براساس این مقایسه، فرض می شود که یک ارزیابی نسبی از منابع وجود دارد. بدین ترتیب مدل مذکور، اشاره به این دارد که انتظارات می تواند راهبردها را تعدیل نموده و پیامد پاداش را تغییر دهد. این جریان به ارزیابی بیشتر منابع در مقابل پاداش ها و تکرار بیشتر توالی (سکانس) منجر شود (Ibid).

پیامدهای قدرت

مدل مقابله به مثل می تواند برای تبیین شیوه ای که از طریق آن قدرت تثبیت شده، مورد استفاده قرار می گیرد، نیز بکار رود. (با این فرض که براساس منابع نامتوازن و نابرابری که طرفین داشته اند یک رابطه قدرت شکل گرفته است). فرمول نظری امرسون که یکی از عناصر تشکیل دهنده مدل مقابله به مثل است، این جنبه از رابطه مبادله ای و نیز راهبردهای جایگزینی را که شریک در استفاده از قدرت در پیش می گیرد، مورد توجه قرار می دهد. به نحوی که در این جریان و با فرض منابع نابرابر طرفین، انجام یک

خدمت مورد نیاز توسط یکی از دو طرف برای دیگری، بطور اجتناب ناپذیری به حفظ و تقویت یک رابطه قدرت منجر می‌شود (Emerson, 1978). بخش محوری مدل مقابله به مثل (که قبلاً برحسب فرمول بلاو نشان داده شد) برحسب فرمول امرسون می‌تواند بصورت زیر ارائه یا تفسیر شود:

پیامها	راهبدها	منابع
(درجه مبادله)	(استفاده از قدرت)	(منابع نابرابر)
متساوی	استفاده توسط یکی از	معین
	راهبردی جایگزین توسط دیگر	

همانگونه که بیان شد در طرح این مدل نظری، اسموند در تعریف قدرت از دیدگاه بلاو الهام گرفته است. وی قدرت را بعنوان یک توانایی یا پتانسیل جهت تأثیرگذاری بر دیگران (که ممکن است اعمال شود یا نشود) تعریف می‌کند. کار اسموند تلاشی است در جهت ارائه روشی جهت مطالعه قدرت در خانواده بدین ترتیب محقق می‌تواند با استفاده از این مدل و با توجه به نقطه تمرکز و توجه مطالعه خویش از آن استفاده نماید.

۳-۳- تئوری فمینیستی (Feminism theory)

نظریه جامعه‌شناختی فمینیستی از یک نظریه عام فمینیستی برخاسته است. نظریه فمینیستی به یک شاخه پژوهشگری نوین درباره زنان اطلاق می‌شود که درصدد است نظامی فکری را درباره بشر تدارک ببیند، تا زنان را به عنوان شناخته و شناسا، عمل کننده و داننده مورد بررسی قرار دهد. دیدگاه فمینیستی بطور کلی بر پایه دو پرسش اساسی استوار است، پرسش‌هایی که هسته اصلی تمامی نظریه های فمینیستی را تشکیل می‌دهند. نخست این پرسش توصیفی که درباره زنان چه می‌دانیم، و دوم این پرسش تبیینی که چرا وضع زنان به این صورت است. اساساً سه پاسخ برای پرسش نخستین وجود دارد. نخستین پاسخ این است که جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها، با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد. با توجه به این واقعیت بررسی‌هایی که در این مورد انجام می‌گیرند برجزئیات این تفاوت تأکید دارند. پاسخ دوم این است که جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان است بلکه از آن کم به‌تر و با آن نابرابر است. بنابراین کانون توصیف بعدی، ماهیت این نابرابری است. پاسخ سوم این است که موقعیت زنان را باید برحسب رابطه قدرت مستقیم میان مردان و زنان درک کرد. زنان تحت ستم قرار دارند، یعنی تحت قید و بند، تابعیت، تحمیل، سوء استفاده و بدرفتاری مردان به سر می‌برند. در این توصیف‌ها، روی کیفیت این ستم تأکید می‌شود. انواع گوناگون نظریه‌های فمینیستی را می‌توان به سه نظریه تفاوت، نابرابری و ستمگری طبقه‌بندی کرد (ریتر، ۱۳۷۴: ۴۶۹-۴۶۸).

دوگونه عمده نظریه فمینیستی که بر نابرابری جنسی تأکید دارند و در صدد تبیین آن می‌باشند عبارتند از فمینیسم لیبرالی و فمینیسم مارکسیستی. دسته اول تبیین خود را بر پایه ساختارهای فرصت نابرابر قرار داده‌اند. همانگونه که می‌دانیم فمینیستها بطور کلی از لحاظ تقسیم کار جنسی قابل به دو عرصه عمومی و خصوصی هستند که مردان بیشتر در عرصه نخستین و زنان در عرصه دومین جای دارند. در این میان فمینیست‌های لیبرال ارزش ویژه‌ای برای عرصه خصوصی قائل نمی‌شوند. در عوض

آنها اعتقاد دارند که همین عرصه خصوصی رشته بی‌پایانی از توقعات، وظایف خانه‌داری که بی‌اجر و مزد و بی‌ارزش و بی‌اهمیت تلقی می‌شوند، مراقبت از کودکان و خدمت عاطفی، عملی به مردان را برای زنان در پی دارد. پاداش‌های راستین زندگی اجتماعی مانند پول، قدرت، منزلت، آزادی، فرصت‌های رشد و بالابردن ارزش شخصی را باید در عرصه عمومی جستجو کرد. نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می‌کند (بار مسئولیت عرصه خصوصی را به گردن آنها می‌اندازد، آنها را در خانه‌های مجزا محبوس می‌سازد، و شوهران را از هرگونه درگیری با گرفتاری‌های عرصه خصوصی معذور می‌دارد) همان نظامی است که نابرابری جنسی را به بار می‌آورد. فمینیست‌های لیبرال تبعیض جنسی را به عنوان یکی از نیروهای اساسی این نظام مد نظر قرار می‌دهند، تبعیض جنسی که مانند نژاد پرستی، از پیشداوریه‌ها و عرف‌های تبعیض آمیز علیه زنان و باورهای پذیرفته شده درباره تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد که سرنوشت‌های اجتماعی متفاوتی را برای دو جنس رقم می‌زند ساخته می‌شود. براساس این دیدگاه تبعیض جنسی، مانند نژاد پرستی مردان و زنان را در قالب‌های شخصیتی انعطاف ناپذیر محبوس می‌سازد و اجتماع را از شکوفایی استعداد‌های اعضایش محروم می‌کند، زنان را دست کم می‌گیرد و از تحقق گرامی‌ترین ارزش‌های فرهنگی که همان آزادی و ارزش فردی‌اند، پیوسته جلوگیری می‌کند. بنابراین تلاش عمده فمینیست‌های لیبرال در جهت ارائه برنامه‌هایی برای از میان برداشتن تبعیض‌های جنسی متمرکز است (همان، ۴۷۰).

شاخه دیگری از تئوری‌های فمینیستی که بر نابرابری جنسی تأکید دارد، فمینیسم مارکسیستی است. مارکسیسم یکی از معروفترین و سنجیده‌ترین نظریه‌های مربوط به ستمگری اجتماعی را بدست می‌دهد. فمینیسم مارکسیستی تحلیل طبقاتی مارکس را به اعتراض اجتماعی فمینیستی پیوند می‌زند. همانطور که می‌دانیم توجه اصلی مارکس و انگلس به قضیه ستمگری اجتماعی طبقاتی بود، اما بارها به ستمگری جنسی نیز توجه نشان دادند (همان، ۴۷۶). مشهورترین بررسی آنها در این باره در کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" نمایان است، که انگلس آن را بر پایه یادداشت‌های فراوان مارکس در سال‌های پیش از مرگش نوشت و در سال ۱۸۸۴ منتشر کرد. در این کتاب بحث می‌شود که تابعیت زنان نه از ماهیت زیست‌شناختی‌شان که تغییر ناپذیر انگاشته می‌شود، بلکه از تنظیم‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد که سابقه‌ای آشکار و قابل پی‌گیری دارند و می‌توان آنها را دگرگون کرد (مارکس و انگلس).

مبنای رابطه تابعیت زنان در خانواده گذاشته شده است، نهادی که به درستی از نام‌لاتینی خدمتکار بر گرفته شده است، زیرا خانواده به همانسان که در جوامع پیچیده وجود دارد، در واقع چیزی نیست جز نظامی از نقش‌های مسلط و تحت تسلط. ویژگی‌های اساسی خانواده در جوامع غربی این است که بر محور یک زوج زن و شوهر و فرزندانشان در چهارچوب یک خانوار واحد ساخته شده است، پدر تبارانه است، یعنی تبار و مالکیت از طریق خط نسبی مردانه انتقال می‌یابد، پدر سالارانه است، یعنی اقتدار در دست رئیس (مرد خانوار) است. جامعه با ادعای اینکه یک چنین ساختاری نهاد بنیادی همه جوامع بشری است، به این نظام خانوادگی مشروعیت می‌بخشد. حال آنکه به گواهی بیشتر شواهد باستان‌شناختی و انسان‌شناختی، یک چنین داعیه‌ای دروغین است. زیرا در بیشتر دوران ما قبل تاریخ، از این نوع ساختارهای خانوادگی هیچ اثری نیست. در این دوران انسانها در شبکه‌های گسترده خویشاوندی پیوند می‌خوردند مانند تیره یا همگروهی گسترده‌ای از آدم‌هایی که پیوندهای خونی مشترکی با هم دارند. وانگهی، این

پیوندها تنها از طریق تبار زنانه قابل ردیابی بودند، زیرا اثبات پیوند مستقیم شخص با مادرش بسیار آسانتر از پیوند با پدرش بود. به عبارت دیگر تیره مادرتبارانه بود. تیره مادر سالارانه نیز بود، زیرا در اقتصادهای ابتدایی مبتنی بر شکار و گردآوری غذا، زنان به دلیل داشتن کارکرد مستقل و تعیین کننده اقتصادی به عنوان گردآورنده، سازنده، ذخیره کننده و توزیع کننده مواد ضروری، از قدرت مهمی برخوردار بودند. این قدرت زنانه از طریق تنظیم‌های زندگی اشتراکی، اجتماعی و دسته‌جمعی، پرورش فرزند و تصمیم‌گیری و نیز گزینش آزادانه و فاقد محدودیت شریک زندگی هم از سوی زنان و هم از سوی مردان، اعمال می‌شد. این نوع جامعه که مارکس و انگلس در جای دیگر از آن به عنوان یک کمونیسیم ابتدایی یاد می‌کنند، در کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" با منزلت آزادانه و قدرتمندانه زنان مشخص می‌شود. عواملی که این نوع نظام اجتماعی را نابود کردند، عواملی اقتصادی‌اند، به ویژه جایگزینی اقتصاد شبانی، کشاورزی و مزرعه‌داری به جای اقتصاد شکار و گردآوری. بر اثر این دگرگونی مالکیت پدیدار شد که به همان فکر و واقعیاتی اطلاق می‌شود که برخی از اعضاء جامعه مدعی تملک منابع اساسی تولید اقتصادی می‌شوند. این مردان بودند که چنین ادعایی را مطرح کردند، زیرا تحرک، نیرومندی و انحصار برخی از ابزارها به آنها برتری اقتصادی بخشیده بود. همچنین بر اثر این دگرگونی، مردان به عنوان مالکان دارایی، نیاز به یک نیروی کار مطیع، از بردگان و اسیران گرفته تا همسران و فرزندان و نیاز به وارثانی به عنوان وسایل نگهداشت و انتقال دارایی را در جامعه احساس کردند. از آن پس استثمار کار به ساختارهای پیچیده تسلط، و از همه مهمتر، روابط طبقاتی انجامید. نظم سیاسی برای تضمین این نظام‌های تسلط ایجاد شد، و خود خانواده همراه با تغییرهای تاریخی نظام‌های اقتصادی و مالکیت به نهاد وابسته و ریشه‌داری تحول یافت که منعکس کننده بی‌عدالتهای گسترده اقتصاد سیاسی است و انقیاد را بر زنان تحمیل می‌کند.

تحلیل‌های مارکس و انگلس از جهت فقدان شواهد مورد نیاز مورد مخالفت انسانشناسان و باستانشناسان قرار گرفته است و فمینیست‌ها نیز به آنها حمله کرده‌اند، چرا که به نظر آنها این تحلیل نتوانسته است ابعاد پیچیدگی قضیه ستمگری در مورد زنان را بخوبی نشان دهد.

مارکسیست‌های فمینیست معاصر روابط جنسی را در چهارچوب ساختار بنیادی‌تر نظام طبقاتی، به ویژه ساختار نظام طبقاتی سرمایه‌داری معاصر مورد بررسی قرار می‌دهند. از این دیدگاه نظری کیفیت هر یک از تجارب فرد را باید نخست انعکاسی از موضع طبقاتی و سپس جنسیت او دانست (ریترن، ۱۳۷۴).

دسته سوم از نظریه‌های فمینیستی که در اینجا به آن اشاره می‌شود، آن دسته از نظریاتی است که نه بر رابطه نابرابر، بلکه بر رابطه ستمگرانه بین زنان و مردان تأکید دارند و به نظریه‌های ستمگری جنسی معروف‌اند. تمامی این نظریه‌ها، موقعیت زنان را پیامد رابطه قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارند، رابطه‌ای که طی آن، مردان منافع عینی و بنیادی در نظارت، سوء استفاده انقیاد و سرکوبی زنان دارند. این الگوی ستمگری به عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین شده است و یک ساختار مسلط بنیادی را تشکیل داده‌است که عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود. پدرسالاری نوعی پیامد غیر عمد و ثانوی برخی عوامل مانند عوامل زیست‌شناختی، اجتماعی شدن، یا نقش‌های جنسی و یا طبقه اجتماعی نیست، بلکه بیشتر یک ساختار قدرت است که با یک نیت عمومی و قوی ابقاء می‌شود. در واقع به

اعتقاد بیشتر نظریه پردازان ستمگری جنسی، تفاوت‌ها و نابرابریهای جنسی فرآورده‌های پدرسالاری اند(همان: ۴۸۴).

یکی از نظریه‌پردازانی که در زمینه قدرت در خانواده با توجه به تئوریهای فمینیستی مطالعاتی انجام داده گیلسپی می‌باشد. وی در تئوری خود تأکید می‌کند که زنان بطور ساختی از طریق موانع اجتماعی، قانونی و روانی، از قدرت بالقوه‌ای که بر پایه منابع قرار دارد، محروم شده‌اند و بنابراین نمی‌توانند به قدرت آنگونه که شوهرانشان از آن برخوردارند، دست یابند (Gillespie: 1971).

کوشش‌های دیگری خارج از چهارچوب تئوریهای ذکر شده، جهت ارائه تئوری در زمینه مطالعه قدرت در خانواده صورت گرفته است که در پایان این فصل به اختصار به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. از جمله تلاش‌های انجام شده در این زمینه، ارائه یک نظریه با الهام از تئوریهای جامعه شناختی و روان شناختی اجتماعی توسط رولینز و بهر می‌باشد. در این جهت آنها تلاش دارند تمایزی میان مفهوم قدرت و مفاهیم دیگری از قبیل کوشش کنترلی، کنترل، منابع و اقتدار ایجاد نموده و سپس روابط بین این پنج متغیر را تعیین و مشخص نمایند. بنابراین فرض می‌شود که:

۱. قدرت و کنترل سازه‌های کنش متقابل اجتماعی هستند تا ویژگی‌های فردی اشخاص.
۲. قدرت و کنترل تنها زمانی سازه‌هایی مرتبط محسوب می‌شوند که بین اهداف طرفین ازدواج تضاد و اختلافی بوجود آید.
۳. اقتدار، منابع و قدرت مستقل از ادراکات افراد نیستند (Rollins and Bahr: 1976). تئوری سیستم‌ها نیز توسط هیل و برادر یک برای مطالعه قدرت در خانواده بکار گرفته شده است (Hill: 1971, Broderick: 1975).

۴-۳- مدل تجربی

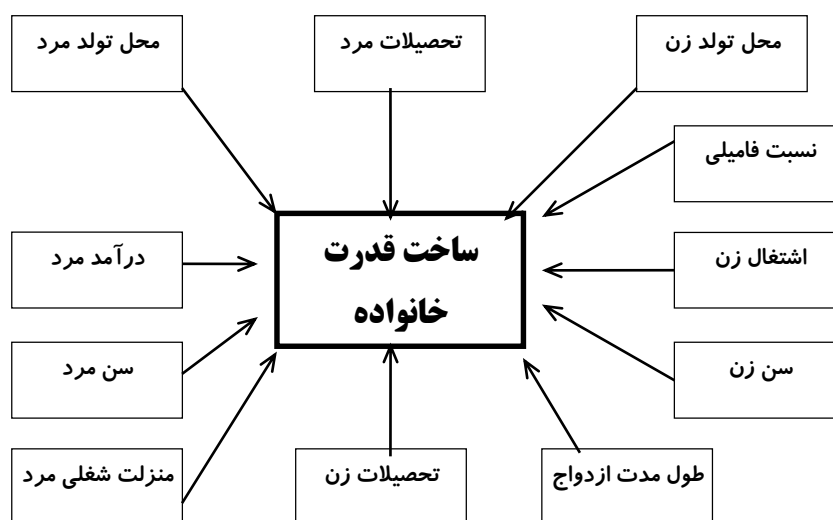
تجربه نشان داده است که در تحلیل و بررسی پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی یکسونگری و تأکید بر یک عامل همواره موجب سردرگمی و ضعف تحلیل خواهد شد. بنابراین در ارائه یک چهارچوب نظری جهت مطالعه قدرت در خانواده ما تلاش خواهیم نمود تا در حد امکان با دیدی جامع به موضع نگریسته و عوامل متعدد و مؤثر و نحوه تأثیر و اهمیت‌شان را توضیح داده و تعیین نمائیم.

همانطور که بیان شد خانواده را می‌توان به عنوان واحدی از افراد یا شخصیت‌های در حال تعامل، یا به تعبیری یک جامعه کوچک تعریف نمود. همانگونه که ساخت قدرت حاکم بر یک جامعه تحت تأثیر و بر مبنای عوامل و شرایط متعدد و متنوع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و حتی ویژگی‌های روانی یک ملت و قوم در طول تاریخ شکل گرفته و تثبیت یافته است، در شکل دهی ساخت قدرت خانواده نیز عوامل و شرایط گوناگونی دست‌اندرکارند که برخی از آنها فردی و برخی نیز اجتماعی هستند. دسته اول می‌تواند شامل ویژگی‌های شخصیتی، روانی، گرایش‌ها، بینش‌ها و به عبارتی جهان‌بینی افراد باشد، که نوع نگاه افراد و موضع‌گیری آنها را نسبت به مسایل و پدیده‌ها تعیین می‌کند. البته ویژگی‌های یاد شده نیز تا حدود زیادی زائیده شرایط محیطی و تربیتی افراد است. دسته دوم عوامل و شرایط اجتماعی است که می

تواند شامل منابعی باشد که افراد در اختیار دارند. این منابع نیز خود می‌تواند شامل ارزش‌ها و هنجارهایی باشد که از طریق تأیید یا رد یک رفتار یا کنش خاص برای فرد یا گروهی در یک موقعیت خاص به آن رفتار و کنش مشروعیت می‌بخشد، و هم می‌تواند شامل امکانات و توانائیهای مادی باشد که افراد در اختیار دارند مانند منابع پایگاهی و در آمدی و نظایر آن که توانایی آنها را برای اعمال قدرت تعیین می‌کند. در مجموع می‌توان گفت که ساخت قدرت خانواده از یک سو تحت‌تأثیر ویژگی‌های شخصیتی و جهان بینی افراد است و از سوی دیگر متأثر از منابعی است که افراد در اختیار دارند و در حقیقت تعامل این دو دسته عوامل تعیین کننده ساخت قدرت است و بنابراین هر نوع تغییری در هر کدام از این شرایط و عوامل می‌تواند بر ساخت رابطه تأثیر گذاشته و تغییرات و دگرگونی‌هایی در آن ایجاد نماید. بر این اساس با توجه به ترکیب و وجود و حضور این عوامل در کنار یکدیگر ما شکل‌گیری اشکال خاصی از روابط قدرت را شاهد خواهیم بود.

از آنجا که سنجش ویژگی‌های شخصیتی و گرایش‌های افراد به عنوان یک متغیر از عهده تحقیق حاضر خارج بود، ما تنها به متغیرهای اقتصادی اجتماعی که امکانات موجود اجازه بررسی آنها را می‌داد اکتفا نمودیم.

نمودار شماره ۲: متغیرهای مؤثر بر ساخت قدرت خانواده



۳-۵- فرضیات

از آنجا که در تحقیق حاضر دو شاخص جهت متغیر وابسته تعیین گردیده است، فرضیات تحقیق نیز در ارتباط با هر کدام از شاخص‌ها بطور جداگانه بیان می‌گردد.

۱-۵-۳- الگوی تصمیم‌گیری

۱. انتظار می‌رود، بین تحصیلات زن و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۲. انتظار می‌رود، بین تحصیلات مرد و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۳. بنظر می‌رسد، بین درآمد مرد و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۴. انتظار می‌رود، بین اشتغال زن و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۵. انتظار می‌رود، بین منزلت شغلی مرد و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۶. به نظر می‌رسد بین خاستگاه شهری- روستایی زن و شوهر و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۷. انتظار می‌رود، بین طول مدت ازدواج و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه معنی‌دار وجود داشته باشد.
۸. به نظر می‌رسد، بین نسبت فامیلی (بین زن و شوهر) و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۹. انتظار می‌رود، بین سن مرد و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۱۰. انتظار می‌رود، بین سن زن و الگوی تصمیم‌گیری در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۲-۵-۳- الگوی تقسیم‌کار

۱. انتظار می‌رود، بین تحصیلات زن و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۲. انتظار می‌رود، بین تحصیلات مرد و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.
۳. انتظار می‌رود، بین درآمد مرد و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۴. به نظر می‌رسد، بین منزلت شغلی مرد و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۵. انتظار می‌رود، بین اشتغال زن و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۶. به نظر می‌رسد، بین خاستگاه شهری- روستایی زن و شوهر و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۷. به نظر می‌رسد بین طول مدت ازدواج و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۸. به نظر می‌رسد، بین نسبت فامیلی (میان زن و شوهر) و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۹. به نظر می‌رسد، بین سن مرد و الگوی تقسیم کار در خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

۱۰. به نظر می‌رسد، بین سن زن و الگوی تقسیم کار خانواده رابطه‌ای معنی‌دار وجود داشته باشد.

فصل چهارم

روش تحقیق

۴-۱- مقدمه

در این فصل به روش تحقیق، تعاریف عملی و نظری مفاهیم و متغیرها، روش نمونه‌گیری، روش استخراج داده‌ها و روش‌های آماری برای آزمون فرضیه‌ها پرداخته می‌شود.

نگاهی کلی به روند تکاملی علوم اجتماعی نشان می‌دهد که سهم عمده‌ای از تلاش‌های صاحب نظران و دست‌اندرکاران این علوم مصروف تدوین روش‌هایی گشته است که، هر چه بیشتر و بهتر بتواند بازنمای واقعیت باشد. هر سیستم مطالعاتی که پدیده‌های جهان را مورد بررسی قرار داده و به مطالعه واقعیت‌ها می‌پردازد، چنانچه بخواهد در زمره علوم قرار گیرد، می‌بایست از ویژگی‌های خاص علوم نیز برخوردار باشد. یکی از این ویژگی‌ها، وجود سیستم مطالعاتی منظم و مرتبی است که واقعیت‌های جهان را آنچنانکه هستند مورد شناسایی قرار داده، و هدف آن فهم طبیعت و کشف و بیان قوانینی است که توانایی تبیین یا پیش‌بینی واقعیت‌ها را داشته باشند (نراقی، ۱۳۶۵: ۷).

اینکه علوم اجتماعی در دستیابی به این سیستم مطالعاتی تا چه حد موفق بوده است، سؤالی است که جای بحث بسیار دارد. اما بطور کلی اهمیت این موضوع تا بدان حد است که از آغاز پیدایش و شکل‌گیری علوم اجتماعی به مفهوم امروزی آن، مسئله علمی بودن روش‌های تحقیق و پژوهش همواره یکی از دغدغه‌های ذهنی محققان بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که روش تحقیق، در یک مطالعه علمی نقش بسیار مهمی بر عهده دارد. تا آنجا که اعتبار نتایج بدست آمده، در وهله نخست به روش تحقیق و استحکام علمی آن، بستگی دارد. روش را مجموعه شیوه‌ها و تدابیری دانسته‌اند، که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش و خطا بکار برده می‌شوند. روش لازمه دانش است و هیچ دانشی بدون روش میسر نیست، اعتبار دستاوردهای هر دانشی نیز به ایقان روشی وابسته است که مورد استفاده قرار می‌دهد.^{۱۲}

۴-۲- تعریف عملی متغیرها

۴-۲-۱- متغیر وابسته

در این تحقیق متغیر وابسته ما "ساخت قدرت خانواده" یا قدرت زناشویی می‌باشد. ساخت عبارت است از چگونگی رده بندی، و جای یابی هر یک از عناصر، اشیاء یا نیروهایی که کلی خاص را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب، آنگاه که سخن از ساخت می‌رود، انسجام، همسازی، هماهنگی و بالاخره کلیت خاص یک مجموعه را در نظر می‌گیرند و تمايز آنها با مجموعه‌ای دیگر می‌سنجند.^{۱۳} در اینجا ساخت بطور کلی به عنوان الگوهایی نظام یافته از روابط بین افراد یا موقعیت‌های اجتماعی تعریف شده است.

^{۱۲} - ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴۶.

^{۱۳} - ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۹۱.

منظور از قدرت، بطور کلی توانایی یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی برای اعمال خواسته خود علیرغم مقاومت دیگران می‌باشد^{۱۴}. قدرت در خانواده یک مفهوم چند بعدی است که بطور غیر مستقیم می‌تواند از طریق کنش‌های رفتاری که تعیین کننده میزان قدرت یک شخص است اندازه‌گیری شود. در این تحقیق ما دو شاخص عملی برای اندازه‌گیری قدرت هر کدام از طرفین در نظر گرفته‌ایم که عبارتند از الگوی تصمیم‌گیری و الگوی غالب تقسیم کار در خانواده بنابراین در ارزیابی و بررسی ساخت قدرت دو معیار مورد نظر ما می‌باشد:

الگوی تقسیم کار: اینکه در خانه چه کسی چه کاری را می‌بایست انجام دهد. مانند خریدهای روزمرده، نظافت خانه، مراقبت از کودکان و نظایر آن.

الگوی تصمیم‌گیری: اینکه چه کسی تصمیمات نهایی را در مورد مسایلی که به خانواده مربوط می‌شود، اتخاذ می‌کند. تصمیم‌گیری یا می‌تواند در زمینه امور مهم و سرنوشت ساز باشد، مانند اشتغال زن در خارج از خانه و یا خرید و فروش خانه، و یا در مورد امور جزئی و کم اهمیت مانند نحوه گذران اوقات فراغت و نظایر آن. اینکه این تصمیمات غالباً توسط شوهر، زن یا هر دو گرفته شود تا حدودی تعیین کننده ساخت قدرت خانواده است.

۲-۲-۴- متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل ما در این تحقیق مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که معمولاً با عنوان وضعیت اقتصادی- اجتماعی تعریف و مشخص می‌گردد، مانند سن، درآمد، تحصیلات وضعیت اشتغال، زمینه اجتماعی و... ضمناً در اینجا، متغیرهای مربوط به وضعیت اقتصادی- اجتماعی زن و شوهر دو مورد نیاز می‌باشد.

۱. سن: منظور از سن تعداد سالهای کاملی است که از تولد فرد گذشته است.

۲. درآمد: منظور، مقدار پول دریافتی ماهیانه پاسخگو و همسرش در ازاء کار یا ارائه خدمات است.

۳. وضعیت اشتغال زن: منظور فعالیتی است که زن انجام می‌دهد. با توجه به این متغیر، زنان به دو دسته شاغل و غیرشاغل (خانه‌دار) تقسیم می‌شوند. شاغل کسی است که شغلی در خارج از خانه دارد و از آن شغل درآمدی نیز کسب می‌کند. منظور از غیر شاغل کسی است که هیچ شغلی در خارج از خانه ندارد. بنابراین زنان دارای مشاغل خانگی نیز جزء زنان غیر شاغل محسوب می‌شوند.

۴. منزلت شغلی مرد: منظور از شغل، حرفه یا فعالیتی رسمی یا غیررسمی است، که فرد به آن اشتغال داشته و منبع اصلی امرار معاش خانواده وی می‌باشد. منظور از منزلت شغلی نیز، همان درجه اعتباری است که مشاغل از لحاظ اجتماعی، در افکار عمومی دارند. مقیاس مورد استفاده در این تحقیق برای دسته‌بندی مشاغل، مطالعه‌ای است که قبلاً در سطح شهر شیراز انجام شده است. در مطالعه مذکور، نظر و دید مردم ساکن شهر شیراز در مورد منزلت مشاغل گوناگون بررسی و یا منزلت مشاغل در جوامع

¹⁴- Weber cited in Safilios- Rothschild:1970.

دیگر مقایسه شده است. بدین ترتیب برای هر کدام از مشاغل مورد مطالعه یک رتبه منزلت خاص محاسبه و بصورت نمره عددی تعیین شده است. به عنوان مثال، برای پزشک متخصص رتبه ۹۱،۴ و برای کارمند عادی دولت رتبه منزلتی ۴۰،۲ تعیین شده است.^{۱۵} در اینجا مشاغل از نظر منزلت به سه طبقه تقسیم گردیده اند. بدین ترتیب که مشاغل دارای رتبه ۶۴،۵ و بالاتر، به عنوان مشاغل با منزلت بالا، مشاغل دارای رتبه زیر ۶۴،۵ تا ۴۰،۲، بعنوان مشاغل با منزلت متوسط و مشاغل دارای رتبه کمتر از ۴۰،۲ بعنوان مشاغل با منزلت پایین تعیین گردیده اند.

۵. تحصیلات: منظور از تحصیلات، تعداد سالهایی است که پاسخگو و همسرش، صرف فراگیری آموزش رسمی نموده اند.

۶. خاستگاه اجتماعی: منظور محل تولد و همچنین مکانی (شهر یا روستا) است که پاسخگو و همسرش بیشترین دوره زندگی خود را در آنجا سپری نموده اند. این متغیر به دو صورت شهر و روستا تقسیم شده است. مطابق تعاریف، "شهر شامل کلیه نقاطی است که دارای شهرداری هستند و روستا شامل یک یا چند مکان و اراضی بهم پیوسته (اعم از کشاورزی و غیر کشاورزی) می باشد که خارج از محدوده شهرها واقع شده و دارای محدوده ثبتي و عرفی مستقل می باشد"^{۱۶}.

۷. طول مدت ازدواج: تعداد سالانی است که از ازدواج فرد پاسخگو و همسرش می گذرد.

۸. نسبت خویشاوندی: منظور از این متغیر، وجود یا عدم وجود رابطه خویشاوندی نسبی بین پاسخگو و همسرش قبل از ازدواج است. با توجه به نوع رابطه این متغیر به سه دسته تقسیم گردیده است: الف) نسبت فامیلی نزدیک (مانند دختر عمو پسرعمو...) ب) نسبت فامیلی دور، ج) غیر فامیل

۳-۴- روش و ابزار جمع آوری اطلاعات

در مطالعه حاضر، جمع آوری اطلاعات و داده ها، از طریق "روش پیمایشی"^{۱۷} است. در این روش، جمع آوری اطلاعات با طرح و نقشه به عنوان راهنمای عملی توصیف یا پیش بینی، و یا به منظور تجزیه و تحلیل روابط بین برخی متغیرها صورت می گیرد.^{۱۸}

تکنیک مورد استفاده برای جمع آوری اطلاعات نیز پرسشنامه است. پرسشنامه از نوع بسته می باشد، که در آن سؤالات و پاسخ های مختلف مربوط به هر سؤال از پیش مشخص شده است و پاسخ ها برای هر سؤال نیز بگونه ای تنظیم گردیده که ضمن منطقی بودن برای آن سؤال از پاسخ مربوط به سؤال دیگر کاملاً مستقل و مجزا باشد.^{۱۹} بدین منظور پرسشنامه ای تهیه و تنظیم گردید که در آن علاوه بر طرح سؤالاتی جهت تشخیص وضعیت پاسخگویان از لحاظ تحصیلات درآمد، سن و دیگر متغیرهای مستقل

^{۱۵} - مقدس، ۱۳۷۴.

^{۱۶} - مرکز آمار ایران، ۱۳۷۲: ۱۱۸.

6- Survey Method.

^{۱۸} - اوپنهایم، ۱۳۶۹: ۹.

^{۱۹} - سیف نراقی و نادری، ۱۳۶۵: ۶.

مورد نظر، تعدادی سؤال نیز در رابطه با متغیر وابسته در آن گنجانیده شد، که دو دسته سؤال را شامل می‌گردید. دسته اول الگوی تصمیم‌گیری در خانواده را مشخص می‌کرد دسته دوم به میزان مشارکت مردان در کارهای خانه یا به تعبیر دیگر الگوی تقسیم کار در خانه معطوف بود.

۴-۴- جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

از آنجا که هدف ما از این تحقیق بررسی و مطالعه ساخت قدرت در خانواده است، بنابراین جامعه آماری ما را خانواده‌های ساکن شهر شیراز و پاسخگویان ما را زنان تشکیل می‌دهند که ممکن است خانه دار یا شاغل باشند. به علت حجم بسیار وسیع جامعه مورد مطالعه و کمبود وقت و هزینه‌های لازم، مانند هر مطالعه دیگری، ما نیز ناگزیر نمونه‌ای از این جامعه انتخاب نمودیم.

برای تعیین حجم دقیق جامعه مورد مطالعه، نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ سازمان مدیریت برنامه و استان فارس مورد استفاده قرار گرفت، که علاوه بر مشخص نمودن تعداد خانوارهای ساکن شهر شیراز، اطلاعات دیگری را نیز در زمینه توزیع سنی و جنسی جمعیت، سواد، اشتغال و بیکاری و همچنین جمعیت مهاجر در اختیار ما قرار می‌دهد.^{۲۰} لازم به یادآوری است که بزرگترین واحد آماری در تقسیمات سرشماری شهر منطقه است، که هر منطقه شامل چند قسمت و هر قسمت شامل چند حوزه و هر حوزه نیز شامل چند بلوک می‌باشد. براساس تعاریف "بلوک مجموعه‌ای از ساختمان‌های بهم پیوسته (یا ساختمانها و زمین‌های بهم پیوسته است که از همه طرف به معابر عمومی (کوچه، میدان، خیابان و...) محدود شده باشد. در بعضی موارد نیز ممکن است قسمت‌هایی از یک بلوک به عوارض طبیعی (رودخانه کوه و...) محدود شده باشد".^{۲۱} ضمناً کوچکترین واحد آماری در تقسیمات سرشماری هر شهر نیز خانوار است.

برای نمونه‌گیری ابتداء ۴۰ حوزه از مجموع ۴۴۲ حوزه تقسیمات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ به تصادف انتخاب شد. در کنار این آمار، از نتایج مطالعه دیگری که قبلاً در سطح شهر شیراز انجام شده و براساس آن مناطق مختلف شهر با توجه به سطح زندگی و شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی به پنج منطقه تقسیم شده است، استفاده گردید.^{۲۲} بدین ترتیب که با اندکی تغییر در این تقسیم بندی و با ادغام برخی مناطق سه منطقه اصلی در شهر تعیین نمودیم که عبارتند از: ۱- مناطق بالا(مرفه‌نشین) ۲- مناطق متوسط ۳- مناطق پایین (فقیرنشین). آنگاه با توجه به حوزه‌های تقسیمات سرشماری که در مرحله اول تعیین شده بودند، مجدداً از هر کدام از این مناطق سه گانه تعدادی خانوار به تصادف انتخاب گردید. بدین ترتیب نمونه ما مجموعاً شامل ۴۰۰ خانوار ساکن شهر شیراز می‌باشد، که با روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای^{۲۳} انتخاب شده است. در روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای، پس از انتخاب گروه‌هایی

^{۲۰} - سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان فارس: ۱۳۷۵.

^{۲۱} - مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵: ۶.

^{۲۲} - مقدس، ۱۳۷۴: در حال انتشار.

²³ - Multistage Random Sampling.

از واحدهای جامعه به عنوان نمونه، از داخل هر گروه انتخاب شده، مجدداً نمونه‌ای انتخاب گردید.^{۲۴} از بین اعضاء خانواده نیز، پاسخگویان ما را زنان تشکیل می‌دادند، زنانی که حداقل یکسال از مدت ازدواجشان گذشته و در زمان انجام تحقیق نیز با شوهرانشان زندگی می‌کردند.

۴-۵- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از یک مطالعه مقدماتی برای تعیین پایایی و روایی سؤالات، پرسشنامه‌ها با مراجعه مستقیم به منازل پاسخگویان تکمیل می‌شد. با پایان یافتن کار گردآوری داده‌ها، آنها به کامپیوتر انتقال یافت. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار کامپیوتری SPSS^{۲۵} صورت گرفت. SPSS مجموعه‌ای از برنامه‌های بهم پیوسته است که جهت ذخیره‌سازی، بازیابی و تجزیه و تحلیل داده‌ها، بویژه در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تجزیه و تحلیل داده‌ها در سه بخش ذیل انجام شد:

۱. **تجزیه و تحلیل توصیفی متغیرها:** در این بخش، ویژگی‌های جمعیت مورد مطالعه که شامل کلیه متغیرهای مستقل می‌باشد و نیز تمامی سؤالاتی که متغیر وابسته را می‌سازند، در قالب جداول توزیع فراوانی توصیف شده‌اند.

۲. **تجزیه و تحلیل دو متغیره:** در این قسمت با استفاده از جدول‌های چند بعدی و "ضریب همبستگی پیرسون"^{۲۶} داده‌ها به صورت دو متغیره در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و تجزیه و تحلیل شده‌اند در این بخش آزمون فرضیه‌های اصلی تحقیق در مد نظر می‌باشد.

۳. **تجزیه و تحلیل چند متغیره:** سعی شده است، با استفاده از روش "رگرسیون چند متغیره"^{۲۷} مدلی جهت پیش‌بینی تأثیر هر کدام از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، ارائه شود. تحلیل واریانس^{۲۸} و رگرسیون چند متغیره عبارت است از روش تجزیه و تحلیل و توضیح اثرات دسته‌جمعی و یا جداگانه دو یا چند متغیر مستقل بر پراگندگی بوجود آمده در یک متغیر وابسته^{۲۹} با استفاده از این روش می‌توان اهمیت هر یک از متغیرهای مستقل را در پیش‌بینی متغیر وابسته ارزیابی نمود. بدین ترتیب و با استفاده از این روش، میزان تأثیر و سهم هر کدام از متغیرهای مورد نظر در پیش‌بینی متغیر وابسته بطور جداگانه بررسی می‌شود. در اینجا از روش رگرسیونی "مرحله به مرحله"^{۳۰} استفاده شده است. بدین ترتیب که از مجموع سؤالاتی که در رابطه با هر یک از شاخص‌های متغیر وابسته (الگوی تصمیم‌گیری و الگوی تقسیم کار) طرح گردیده بود یک شاخص مرکب ساخته شد. بعنوان مثال برای سنجش الگوی تصمیم‌گیری ۱۲ پرسش در پرسشنامه گنجانیده شد. در مرحله تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها برای هر کدام از پاسخ‌ها ارزشی عددی تعیین گردید. بر این اساس زمانی که نقش اصلی و تعیین کننده بر عهده مرد بود، و زن هیچ

^{۲۴} - ملکیمان و شیرانی، ۱۳۶۴: ۱۴۱.

^{۱۴} - SPSS= Statistical Package for Socience.

^{۱۵} - Pearson Correlation cofficent.

^{۱۶} -Multiple Regression.

^{۱۷} -Analysis of Variance.

^{۲۹} - کرلینجر، پدهازور، ۱۳۶۶: ۱۲.

^{۱۹} -Stepwise Method.

دخالتی در تصمیم‌گیری نداشت، نمره ۳، اگر زن و شوهر با همفکری و بطور مشترک تصمیمی را اتخاذ می‌کردند نمره ۲، در موردی که زن نقش اصلی و تعیین کننده را بر عهده داشت، نمره ۱ برای گویه منظور شد. بدین ترتیب افزایش نمره گویه به معنی آن است که قدرت تصمیم‌گیری عمدتاً در اختیار مرد می‌باشد و در مقابل کاهش نمره گویه به معنای نقش تعیین کننده زن در تصمیم‌گیریها است.

جهت بررسی شاخص دوم نیز تعداد ۵ سؤال که معطوف به کارهای مختلف خانه بود، در پرسشنامه گنجانیده شد، که پاسخ‌های داده شده به هر کدام از سؤالات، میزان مشارکت مردان در انجام کارهای خانه را تعیین و مشخص می‌کرد. در مورد این شاخص نیز برای هر کدام از پاسخ‌ها ارزشی عددی تعیین گردید و بدین ترتیب مجموع متغیرهای مستقل در ارتباط با این دو شاخص قرار گرفتند.

فصل پنجم

تجزیه و تحلیل داده ها

در این فصل داده های گرد آوری شده در دو بخش مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند. در بخش نخست ویژگی های جمعیت مورد مطالعه بررسی می شود و در بخش دوم با استفاده از تکنیک رگرسیون، مدل تحقیق مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره، مدلی جهت پیش بینی میزان تأثیر نسبی هر کدام از متغیرهای مستقل مورد نظر بر متغیر وابسته ارائه می شود.

۵-۱- تحلیل متغیرها بر اساس توزیع فراوانی داده ها

۵-۱-۱- سن پاسخگویان (زنان)

جدول شماره یک پراکندگی زنان مورد بررسی را بر حسب سن نشان می دهد. دامنه سنی زنان پاسخگو بین ۱۸ تا ۷۶ سال بوده است. زنان متعلق به گروه های سنی ۲۹-۱۵، ۴۴-۳۰، ۴۵ ساله و بیشتر به ترتیب ۲۵/۴، ۴۹/۷ و ۲۴/۹ درصد جمعیت نمونه را تشکیل می دهد. میانگین و میانه سنی به ترتیب ۳۷/۲ و ۳۷ سال بوده است.

جدول ۱- توزیع پاسخگویان (زنان) بر حسب سن

سن	تعداد	درصد
۱۵-۱۹	۴	۱/۰
۲۰-۲۴	۴۲	۱۰/۷
۲۵-۲۹	۵۴	۱۳/۷
۳۰-۳۴	۶۴	۱۶/۲
۳۵-۳۹	۶۴	۱۶/۲
۴۰-۴۴	۶۸	۱۷/۳
۴۵-۴۹	۴۴	۱۱/۲
۵۰-۵۴	۳۵	۸/۹
۵۵ ساله و بیشتر	۱۹	۴/۸
جمع	۳۹۴	۱۰۰
بی جواب	۶	-
میانگین: ۳۷/۲	میانه: ۳۷	نما: ۴۲

۵-۱-۲- پراکندگی سن مردان (شوهران)

جدول شماره ۲، توزیع شوهران را بر حسب سن آنها نشان می دهد. دامنه سنی مردان بین ۲۱-۸۷ سال بوده است. میانگین، میانه و نمای پراکندگی سنی شوهران به ترتیب ۴۳/۲ سال و ۴۳ سال بوده است.

جدول ۲- توزیع شوهران زنان پاسخگو بر حسب سن

سن	تعداد	درصد
۲۰-۲۴	۱۰	۲/۵
۲۵-۲۹	۳۰	۷/۶
۳۰-۳۴	۴۸	۱۲/۱
۳۵-۳۹	۶۸	۱۷/۲
۴۰-۴۴	۷۷	۱۹/۴
۴۵-۴۹	۶۷	۱۶/۹
۵۰-۵۴	۳۸	۹/۶
۵۵ ساله و بیشتر	۹۸	۲۴/۷
جمع	۳۹۶	۱۰۰
بی جواب	۴	-
میانگین: ۴۳/۲	میان: ۴۳/۰	نما: ۳۷

۳-۱-۵- محل تولد

جدول شماره ۳، توزیع زنان پاسخگو و شوهران آنها را بر حسب محل تولد نشان می دهد. بر اساس داده های این جدول حدود ۶ درصد از زنان و ۷ درصد از مردان مورد مطالعه منشاء روستایی داشته اند. بیش از نیمی از مردان و زنان مورد مطالعه از سایر شهرها به شیراز مهاجرت کرده اند. البته درصد مردانی که متولد سایر شهرها بوده اند حدود ۶ درصد بیشتر بوده است.

جدول ۳- پراکندگی زنان و شوهران آنها بر حسب محل تولد

محل تولد	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
شیراز	۱۹۷	۴۹/۷	۱۶۹	۴۲/۸
شهرهای دیگر	۱۷۵	۴۴/۲	۱۹۸	۵۰/۱
روستا	۲۴	۶/۱	۲۸	۷/۱
جمع	۳۹۶	۱۰۰	۳۹۵	۱۰۰
بی جواب	۴	-	۵	-

۴-۱-۵- محل گذران بیشترین دوره زندگی

جدول شماره ۴، پراکندگی پاسخگویان و شوهران آنها را بر حسب اینکه بیشترین دوره زندگی خود را در کجا سپری کرده اند، نشان می دهد. همچنانکه مشاهده می گردد. حدود ۹۳/۵ درصد از پاسخگویان و شوهران آنها بیشترین دوره زندگی خود را در مناطق شهری سپری نموده اند و تنها حدود

۶/۵ درصد اعلام داشته اند که خود و شوهرانشان بیشترین دوره زندگی را در مناطق روستایی گذرانده اند.

جدول ۴- پراکندگی پاسخگویان و همسران آنها برحسب محل گذران بیشترین دوره زندگی

منطقه	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
شهری	۳۷۴	۹۳/۵	۳۷۳	۹۳/۴
روستایی	۳۶	۶/۵	۲۶	۶/۶
جمع	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰

۵-۱-۵- میزان تحصیلات زن و شوهر

جدول شماره ۵ وضعیت پاسخگویان و شوهران آنها را از لحاظ میزان تحصیلات رسمی منعکس نموده است. همچنانکه مشاهده می گردد این متغیر به پنج طبقه، بیسواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم و کاردانی، کارشناسی و بالاتر تقسیم گردیده است. بر اساس داده‌های جدول شماره ۵، سطح تحصیلات مردان و زنان بیشتر در حد دیپلم و فوق دیپلم بوده است. میزان بیسوادی زنان دو برابر شوهرانشان بوده است. زنان نسبت به شوهران خود از نظر تحصیلات عالیه در سطح پائین تری بوده اند.

جدول ۵- پراکندگی پاسخگویان و شوهران آنها بر حسب سطح تحصیلات

سطح تحصیلات	زن		مرد	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بیسواد	۱۷	۴/۲	۸	۲/۰
ابتدایی	۶۷	۱۶/۸	۵۳	۱۳/۳
راهنمایی و متوسطه	۷۶	۱۹/۰	۷۰	۱۷/۶
دیپلم و کاردانی	۱۸۱	۴۵/۳	۱۷۹	۴۴/۶
کارشناسی و بالاتر	۵۹	۱۴/۷	۹۰	۲۲/۵
جمع	۴۰۰	۱۰۰	۴۰۰	۱۰۰

۵-۱-۶- مدت ازدواج

جدول شماره ۶ پراکندگی زنان را برحسب مدت ازدواج نشان می دهد. زنان بر حسب مدت ازدواج بطور تقریباً یکنواخت توزیع شده اند. مدت ازدواج حدود ۱۷ درصد از پاسخگویان بالاتر از ۳۰ سال بوده است.

جدول ۶- پراکندگی زنان بر حسب مدت ازدواج

مدت ازدواج	تعداد	درصد
۰-۴	۵۱	۱۳/۳
۵-۹	۶۶	۱۷/۲
۱۰-۱۴	۵۹	۱۵/۴
۱۵-۱۹	۴۱	۱۰/۷
۲۰-۲۴	۶۱	۱۵/۹
۲۵-۲۹	۴۲	۱۰/۹
۳۰ سال و بیشتر	۶۴	۱۶/۷
جمع	۳۸۴	۱۰۰
بی جواب	۱۶	-
میانگین: ۱۷/۳	میان: ۱۶/۵	

۷-۱-۵- نسبت فامیلی زن و شوهر قبل از ازدواج

جدول شماره ۷ داده های مربوط به متغیر نسبت فامیلی را نشان می دهد. این متغیر وجود رابطه خویشاوندی بین زن و شوهر را پیش از ازدواج نشان می دهد. همچنانکه مشاهده می شود حدود ۶۰ درصد زن و شوهرها قبل از ازدواج با هم نسبت فامیلی نداشته اند.

جدول ۷- پراکندگی زنان بر حسب داشتن نسبت فامیلی با

شوهر قبل از ازدواج

نسبت فامیلی قبل از ازدواج	تعداد	درصد
دارد	۱۶۱	۴۰/۳
ندارد	۲۳۹	۵۹/۷
جمع	۴۰۰	۱۰۰

۸-۱-۵- تعداد فرزندان

تعداد کل فرزندان زنان پاسخگو در جدول شماره ۸ نشان داده شده است. بیشتر خانوارها حدود ۴۶ درصد دارای ۱ تا ۲ فرزند بوده اند، میانگین و نمای تعداد فرزندان به ترتیب ۲/۶ و ۲ بوده است.

جدول ۸- پراکندگی زنان برحسب تعداد فرزندان

تعداد فرزند	تعداد	درصد
بی فرزند	۴۶	۱۱/۵
۱ فرزند	۷۶	۱۹/۰
۲ فرزند	۱۱۰	۲۷/۵
۳ فرزند	۷۱	۱۷/۸
۴ فرزند	۴۷	۱۱/۸
۵ فرزند	۲۵	۶/۳
۶ فرزند	۱۲	۳/۰
۷ فرزند و بیشتر	۱۳	۳/۳
میانگین: ۲/۵ نما: ۲		

۹-۱-۵- نسبت افراد غیر از فرزندان که با خانوار زندگی می کنند

بر اساس جدول شماره ۹ حدود ۱۴/۲ خانوار افرادی غیر از همسر و فرزندان را در گرفته اند. این افراد را بیشتر فامیل های شوهر تشکیل می داده است (حدود ۸/۲ درصد). حدود ۸۶ درصد از خانوار را فقط زن و شوهر و فرزندان آنها تشکیل می داده است (خانوار کاملاً هسته ای).

جدول ۹ - پراکندگی نسبت فامیل افراد غیر از فرزندان که با خانواده زندگی می کنند

نسبت فامیلی	تعداد	درصد
فامیل شوهر	۳۳	۸/۲
فامیل زن	۱۳	۳/۲
غریبه	۱۱	۲/۸
کسی که با خانواده زندگی نمی کند	۴۳۴	۸۵/۸
جمع	۴۰۰	۱۰۰

۱۰-۱-۵- نوع مالکیت محل مسکونی

جدول شماره ۱۰، وضعیت خانوار پاسخگویان را از لحاظ مالکیت محل سکونت نشان می دهد. چنانچه مشاهده می شود حدود ۶۵ درصد خانوارها در منزل های شخصی سکونت دارند. بقیه به ترتیب در خانه های اجاره ای (۲۴ درصد) و رهنی (۵/۵ درصد) و سایر (۵/۳) زندگی می کنند.

جدول ۱۰- پراکندگی پاسخگویان برحسب نوع مالکیت محل سکونت

نوع مالکیت محل سکونت	تعداد	درصد
شخصی	۲۶۱	۶۵/۳
اجاره ای	۹۶	۲۴/۰
رهنی	۲۲	۵/۵
سایر	۲۱	۵/۳
جمع	۴۰۰	۱۰۰

۱۱-۱-۵- وضعیت اشتغال زنان

جدول‌های شماره ۱۱ و ۱۲ وضعیت زنان پاسخگو را از لحاظ اشتغال می دهند. چنانکه داده های جدول شماره ۱۱ نشان می دهد حدود ۷۰ درصد زنان مورد بررسی خانه دار (غیرشاغل) و ۳۰ درصد دارای شغل بوده اند، یعنی خارج از خانه فعالیت درآمده داشته اند.

جدول ۱۱- پراکندگی زنان پاسخگو برحسب وضعیت اشتغال

وضع اشتغال	تعداد	درصد
خانه دار	۲۸۱	۷۰/۳
شاغل	۱۱۹	۲۹/۸
جمع	۴۰۰	۱۰۰

پراکندگی نوع شغل زنان شاغل به شرح جدول شماره ۱۲ بوده است. از کل زنان شاغل ۸۴ درصد دارای شغلی رسمی دولتی بوده اند و بقیه دارای مشاغل آزاد بوده اند.

جدول ۱۲- پراکندگی زنان شاغل برحسب نوع شغل

نوع شغل	تعداد	درصد
کارمند دولت	۱۰۰	۸۴/۰
شغل آزاد	۱۹	۱۶/۰
جمع	۱۱۹	۱۰۰

۱۲-۱-۵- وضعیت اشتغال شوهر

جدول شماره ۱۳ وضعیت شغلی شوهران زنان پاسخگو را نشان می دهد. بطوری که ملاحظه می شود حدود ۱۱ درصد از مردان بیکار، بازنشسته بوده اند. حدود ۴۶ درصد کارمند دولت و ۴۰/۵ درصد دارای مشاغل آزاد بوده اند. حدود ۲ درصد را نیز کارگران تشکیل می داده اند.

جدول ۱۳- توزیع شوهران زنان پاسخگو برحسب وضعیت اشتغال

وضع اشتغال مردان	تعداد	درصد
کارمند	۱۶۸	۴۲/۰
کارمند ارشد	۱۵	۳/۸
شغل آزاد	۱۶۲	۴۰/۵
کارگر	۱۰	۲/۵
بیکار	۹	۲/۳
بازنشسته	۳۶	۹/۰
جمع	۴۰۰	۱۰۰

۳-۱-۵- درآمد شوهر

جدول شماره ۱۴ داده های مربوط به درآمد شوهر را در بر دارد. این متغیر ماهیتاً فاصله ای است و فقط بخاطر جدول بندی بصورت طبقه ای ارایه شده است.

جدول ۱۴- پراکندگی همسران زنان پاسخگو برحسب درآمد ماهیانه (تومان)

درآمد (به تومان)	تعداد	درصد
۱۰۰۰۰ و کمتر	۵۸	۱۶/۸
۱۰۱۰۰۰-۱۵۰۰۰	۷۷	۲۲/۳
۱۵۱۰۰۰-۲۰۰۰۰	۱۰۵	۳۰/۴
۲۰۱۰۰۰-۲۵۰۰۰	۲۷	۷/۸
۲۵۱۰۰۰-۳۰۰۰۰	۲۹	۰/۴
۳۵۰۰۰ و بیشتر	۵۳	۱۵/۳
جمع	۳۴۶	۱۰۰
بی جواب	۵۴	-
میانگین: ۲۸۸۲۵۶	میان: ۲۰۰۰۰۰	نما: ۲۰۰۰۰۰

میانگین درآمد ماهیانه شوهران زنان پاسخگو حدود ۲۸۸۰۰۰ تومان بوده است. حدود ۵۰ درصد آنها درآمدی کمتر از ۲۰۰۰۰۰ تومان در ماه کسب می کرده اند. که میزان درآمد خیلی مناسبی برای زندگی در شهر شیراز محسوب نمی شود.

۲-۵- تقسیم کار در خانه

در این بخش ابتدا نتایج تحقیق در مورد تقسیم کار در خانه، تصمیم گیری درباره موارد مهم در خانه، نگرش زنان نسبت به روابط قدرت با شوهران را بررسی می نمائیم. سپس در مرحله بعد به عواملی

که موجب پیدایش الگوهای خاص تقسیم کار، ساخت قدرت و نگرش زنان نسبت به ساخت قدرت می گردند می پردازیم.

۱-۲-۵- تقسیم کار در خانه

الگوی تقسیم کار خانه، سعی بر سنجش میزان مشارکت مردان در انجام کارهای خانه را مد نظر دارد. این شاخص، الگوی تقسیم کار، یعنی اینکه چه کسی (زن و شوهر) چه کاری را در چه حدی انجام می دهد، مانند پختن غذا، شستن ظروف و جارو کردن بررسی می کند. این شاخص توسط طیف لیکرت و بوسیله ده گویه، نگاه کنید به جدول شماره ۱۵، سنجش شده است. در بالای طیف ارقام ۱ تا ۵ برای هر درجه از طیف تعیین شده است. رقم یک اشاره بر این دارد که شوهر در کار مورد نظر خیلی کم مشارکت دارد. عدد ۵ عکس این مطلب را می رساند. ستون آخر میانگین هر گویه را نشان می دهد. بنابراین خوانندگان با یک نگاه به عدد میانگین، می توانند در یابند که ساخت ارزیابی پاسخگویان در مورد هر گویه چگونه بوده است. عدد ۱/۵۹ نشان می دهد که میانگین مشارکت مردان در مورد جارو کردن بین خیلی کم و کم بوده است. یا میانگین ۳/۵ نشانگر آن است که خرید ما یحتاج روزمره خانه، فعالیت و کاری مردانه است. میانگین فعالیت های زیر کمتر از متوسط، دو بوده است. شستن ظروف، مرتب کردن وسایل خانه، پختن غذا، جارو کردن و شستن لباس، این نوع فعالیت ها تقریباً زنانه محسوب می شوند. نگهداری از فرزندان، رسیدگی به تحصیل فرزندان، نگهداری از اعضاء بیمار خانواده و نگهداری از سالخوردگان در خانواده اگر چه فعالیت هایی زنانه می توانند به حساب آیند، ولی مشارکت مردان در نوع فعالیت ها بیشتر بوده است. حد ۶۰ درصد از مردان در کار خرید مایحتاج روزانه بطور زیاد و خیلی زیاد مشارکت داشته اند و می توان چنین بیان داشت که در جامعه مورد مطالعه یعنی شهر شیراز این نوع فعالیت بیشتر، کاری مردانه است. یا به بیان دیگر کار خارج از خانه بیشتر به عهده مردان می باشد.

۲-۲-۵- الگوی تصمیم گیری

تصمیم گیری در مورد مسایلی که به خانواده مربوط می شود، بیشتر توسط چه کسی (زن یا شوهر) یا هر دو اتخاذ می شود؟ تصمیم گیری می تواند در زمینه های مهم و اساسی، مثلاً خرید خانه یا در مورد امور جزئی و کم اهمیت تر مانند نحوه گذران اوقات فراغت و نظایر آن باشد. این که این تصمیم ها غالباً توسط شوهر، زن یا هر دو گرفته می شود تاحدودی تعیین کننده ساخت قدرت در خانواده است. شاخص تصمیم گیری بوسیله طیف لیکرت با ۹ گویه، نگاه کنید به جدول شماره ۱۶، اندازه گیری شده است. در بالای طیف ارقام ۱ تا ۵، فقط شوهر تا فقط زن (فقط خودم)، برای هر درجه از طیف تعیین شده است. رقم یک نشان دهنده این امر است که تصمیم گیرنده فقط شوهر است یا زن دخالت خیلی کم در امر تصمیم گیری در موضوع مربوطه دارد. عدد ۵ عکس این گفته را نشان می دهد. میانگین محاسبه شده جهت هر گویه چگونگی ساخت ارزیابی زنان (پاسخگویان) را در مورد هر گویه مشخص می نماید. میانگین ارزیابی پاسخگویان از تصمیم گیری در مورد خرید خانه و خرید خودرو سواری، به ترتیب ۲/۷۸ و ۲/۳۷ است. این بدان معنی است که تصمیم گیرنده اصلی در این موارد شوهر است. میانگین گویه های خرید

وسایل خانه نظیر یخچال و فرش، رفتن به دیدن اقوام، مقدار پول توجیبی فرزندان، مسافرت رفتن به ترتیب ۳/۰۶، ۳/۱۹، ۳/۰۵، ۲/۹۸ می باشد. ارقام گویای این مطلب است که تصمیم گیری در این مورد معمولاً بصورت مشترک توسط زن و شوهر انجام می شود. زنان در امر تصمیم گیری درباره انتخاب مدرسه فرزندان، رفتن به دیدن دوستان و مقدار پولی که سالانه بابت خرج پوشاک اعضاء خانواده شده، نقش بیشتری دارند.

۳-۲-۵- آمار استنباطی

در این بخش با استفاده تکنیک‌های همبستگی و رگرسیون خطی رابطه بین شیوه‌های مستقل و وابسته را تعیین و فرضیه‌های تحقیق را به آزمون می گذاریم.

ضریب همبستگی (r) مورد استفاده در این تحقیق پیرسون است حدود تغییرات این آماره بین ۱- و ۱+ است. اگر $r = +1$ باشد، بیانگر این امر است که همبستگی بین دو متغیر کامل و مثبت است. اگر $r = -1$ باشد، بیان است. اگر $r = 0$ باشد یعنی بین او متغیر هیچگونه همبستگی وجود ندارد. پس هر چه مقدار ضریب همبستگی به یک نزدیک تر شود، رابطه بین دو متغیر قوی تر است.

در این بخش تلاش می شود با استفاده از روش رگرسیون خطی چند متغیره، مدلی مناسب جهت پیش بینی میزان تأثیر هر کدام از متغیرهای مستقل در تغییرات متغیر وابسته ارائه نمود. شیوه رگرسیونی مورد استفاده در این بررسی رگرسیون گام به گام است. در این روش ابتدا متغیر مستقلی که بالاترین ضریب همبستگی را با متغیر وابسته دارد، در حضور سایر متغیرها، وارد معادله می شود. سپس برای متغیرهای باقی مانده همبستگی جزئی (Partial Correlation) محاسبه شده و متغیری که بالاترین ضریب همبستگی را دارد، همراه با متغیر قبلی وارد معادله دوم یا مدل دوم می شد، و این عمل تا وجود متغیرهایی با ضرایب همبستگی بالا و معنی دار از نظر آماری چند مرتبه تکرار می شود، تا بهترین و اقتصادی ترین معادله پیش بینی کنند. و متغیر وابسته مشخص شود.

۶-۲-۵- نتایج تحلیل دو متغیره ضریب همبستگی

چنانچه داده‌های جداول ۱۹ و ۲۰ نشان می دهد بین ۱۶ متغیر مستقل فقط سطح تحصیلات شوهر و زن با شاخص عمومی تصمیم گیری در خانواده، ضریب همبستگی معنی دار از نظر آماری داشته اند. بقیه شاخص‌های همبستگی معنی داری با شاخص عمومی تصمیم گیری نداشته اند. ضریب همبستگی شاخص تصمیم گیری در مورد تربیت فرزندان که مجموع دو گویه انتخاب مدرسه و مقدار پول روزانه فرزندان می باشد، فقط با سطح تحصیلات شوهر رابطه معنی داری داشته است. (جدول شماره ۲۰). می توان چنین نتیجه گرفت که عامل مهمی که روی تصمیم زن و مرد در خانوارهای شیرازی اثر گذاری معنی داری داشته سطح آموزش رسمی همسران بوده است.

الگوی تقسیم کار در خانواده به سه بخش تقسیم شد:

۱- الگوی عمومی تقسیم کار شامل: پختن غذا، شستن ظروف، جارو کردن، مرتب کردن وسایل خانه، شستن لباس ها، خرید مایحتاج خانه.

۲- شاخص کمک شوهر در مورد کودکان.

۳- شاخص کمک شوهر در نگهداری بیماران و سالمندان.

نتایج همبستگی متغیرهای مستقل با الگوی عمومی و شاخص کمک در مورد فرزندان و بیماران و سالمندان به ترتیب در جداول شماره ۲۱، ۲۲، ۲۳ نشان داده شده است. ضریب همبستگی متغیرهای مستقلی که تأثیر معنی داری از نظر آماری بر الگوی عمومی تقسیم کار در خانه داشته اند به ترتیب اهمیت به قرار زیر است: تحصیلات شوهر ($r=+0/319$) تحصیلات زن ($r=+0/287$)، مدت ازدواج ($r=-0/287$)، سن شوهر ($r=-0/215$)، سن زن ($r=-0/207$)، وضعیت اشتغال زن ($r=+0/200$) و خانه اجاره ای - رهنی ($r=+0/156$). سه متغیر تحصیلات زن، شوهر و وضعیت اشتغال زن تأثیر مثبتی بر همکاری مرد در کارهای منزل داشته است. یعنی هر چه سطح تحصیلات زوجین در خانوار افزایش می یافته الگوی عمومی تقسیم کار در خانه به سمت افزایش مشارکت مردان در کارهای منزل به پیش می رود. به بیان دیگر افزایش تحصیلات مرد و زن تأثیری مثبت بر تعدیل ساخت مرد سالارانه قدرت در خانواده دارد. اشتغال زن در خارج خانه به این نیز سرعت می دهد.

سن مرد ($r=-0/215$)، سن زن ($r=-0/207$)، مدت ازدواج ($r=-0/287$) هر سه با میزان مشارکت مردان در کارهای خانه رابطه منفی دارند. این همبستگی گویای این واقعیت می باشند که مردان و زنانی که متعلق به نسل های سالخورده تر می باشند و در رده های سنی بالاتری قرار دارند مایلند در خانواده الگوهای سنتی تقسیم کار برقرار باشد و مردان مشارکت کمتری در انجام امور خانه به عهده داشته باشند.

نوع منزل مسکونی خانوار اگر اجاره ای یا رهنی باشد با الگوی تقسیم کار رابطه مثبت و اگر شخصی باشد رابطه منفی دارد. بین این سه، فقط نوع خانه رهنی رابطه مثبت ($r=+0/156$) و معنی داری با الگوی تقسیم کار عمومی در منزل دارد. شاید بتوان این رابطه را این طور توجیه کرد که زوج های جوان و تحصیل کرده ابتدا در خانه اجاره ای و بعد رهنی زندگی می کنند.

چنانچه جدول شماره ۲۲ نشان می دهد متغیرهایی که بر میزان مشارکت مردان در مورد کودکان رابطه معنی داری دارد، به ترتیب اهمیت به قرار زیر است: سطح تحصیلات شوهر ($r=0/371$)، وضع اشتغال زنان ($r=+0/216$) سطح تحصیلات زن ($r=+0/199$) و مدت ازدواج ($r=-0/155$)، با افزایش سطح تحصیلات مرد و زن در خانوارها و امکان اشتغال زن خارج از خانه، همکاری مرد و مشارکت او در تربیت فرزندان افزایش می یابد. به هر حال در خانوارهایی که مدت ازدواج زن و شوهر طولانی است، تمایل مردان به مشارکت در امر تربیت فرزندان کاهش می یابد.

شاخص نگهداری از بیماران و سالمندان با تحصیلات زن و شوهر رابطه مثبت و با سن زن و شوهر و مدت ازدواج آنها رابطه منفی دارد.

جدول ۱۵- شوهرتان در انجام کارهای زیر به شما کمک می کند

گوپه	خیلی کم (۱)	کم (۲)	گاهگاهی (۳)	زیاد (۴)	خیلی زیاد (۵)	میانگین
۱- پختن غذا	۶۴/۷	۱۰/۰	۱۹/۵	۳/۵	۲/۳	۱/۶۸
۲- شستن ظروف	۶۰/۹	۱۰/۵	۲۲/۸	۲/۸	۳/۰	۱/۷۶
۳- جارو کردن	۶۸/۹	۱۰/۳	۱۵/۳	۳/۸	۱/۸	۱/۵۹
۴- مرتب کردن وسایل خانه	۵۴/۳	۱۱/۶	۲۵/۴	۶/۳	۲/۵	۱/۹۱
۵- نگهداری از فرزندان	۴۴/۱	۱۳/۳	۲۱/۲	۱۶/۴	۵/۱	۲/۲۵
۶- رسیدگی به تحصیل فرزندان	۴۶/۲	۱۱/۹	۲۰/۷	۱۶/۴	۴/۹	۲/۲۲
۷- شستن لباس ها	۷۰/۶	۱۱/۱	۱۳/۶	۲/۸	۲/۰	۱/۵۵
۸- نگهداری از اعضای بیمار خانواده	۴۴/۱	۱۲/۷	۱۷/۵	۱۷/۲	۸/۶	۲/۳۴
۹- نگهداری از اعضاء پیر خانواده	۵۲/۲	۱۰/۶	۱۵/۱	۱۱/۰	۱۱/۰	۲/۱۸
۱۰- خرید مایحتاج روزانه	۱۷/۸	۶/۳	۱۵/۸	۲۷/۳	۳۲/۸	۳/۵۱

جدول ۱۶- تصمیم در موارد زیر به عهده کیست؟

گوپه	فقط خودم (۵)	اغلب (۴)	مشترکاً (۳)	اغلب شوهر (۲)	فقط شوهر (۱)	میانگین
۱- خرید خانه	۳/۸	۸/۰	۶۶/۰	۱۰/۰	۱۱/۰	۲/۸۷
۲- خرید خودرو سواری	۲/۳	۱/۵	۵۱/۳	۱۷/۳	۲۵/۰	۲/۳۷
۳- خرید وسایل منزل (مانند فرش، یخچال...)	۷/۱	۱۱/۴	۶۹/۲	۵/۳	۷/۱	۳/۰۶
۴- رفتن به دیدن اقوام	۶/۴	۱۶/۸	۷۰/۰	۳/۶	۳/۳	۳/۱۹
۵- مقدار پول فرزندان	۱۲/۵	۱۱/۶	۴۸/۳	۱۳/۵	۱۳/۸	۳/۰۵
۶- رفتن به دیدن دوستان	۱۰/۴	۱۵/۱	۶۴/۸	۴/۷	۴/۹	۳/۲۵
۷- انتخاب مدرسه فرزندان	۱۸/۲	۱۹/۷	۵۴/۶	۲/۴	۵/۱	۳/۴۶
۸- مسافرت رفتن	۵/۶	۴/۰	۷۶/۸	۶/۶	۷/۱	۲/۹۸
۹- مقدار پولی که سالانه می بایست خرج پوشاک شود	۱۳/۶	۱۶/۴	۵۶/۵	۶/۹	۶/۶	۳/۲۴

جدول ۱۷- نگرش زنان در مورد ساخت قدرت در خانواده

گویه	کاملاً موافق (۴)	موافق (۳)	تا حدودی موافق (۲)	مخالف (۱)	کاملاً مخالف (۰)	میانگین
۱- همسر من در تصمیماتی که در خانه گرفته می شود نظر مرا نمی خواهد	۴/۶	۹/۲	۱۶/۹	۳۸/۶	۳۰/۴	۱/۲۰
۲- همسر من در جزئیات رفتار من دخالت نمی کند	۱۵/۷	۲۴/۸	۲۸/۶	۲۰/۵	۱۰/۴	۲/۱۱
۳- مخالفت کردن با نظرات او (شوهر) فایده ای ندارد	۱۰/۸	۱۷/۲	۳۱/۵	۲۵/۹	۱۴/۴	۱/۸۴
۴- در تصمیم گیری در خصوص زندگی، نظرات من برای همسر من خیلی مهم است	۳۴/۲	۳۴/۷	۲۳/۲	۴/۶	۳/۳	۲/۸۹
۵- در امور خانواده اگر بخوام کاری انجام دهم حتماً باید از شوهرم اجازه بگیرم	۲۴/۴	۲۱/۳	۳۵/۷	۱۱/۶	۶/۸	۲/۴۵
۶- در خانواده ما حرف آخر را شوهر می زند	۱۴/۶	۱۵/۶	۲۶/۹	۲۴/۶	۱۶/۴	۱/۸۳
۷- کمتر شوهرم اجازه می دهد که به تنهایی تصمیم بگیرم	۸/۸	۱۷/۳	۲۷/۶	۳۱/۰	۱۵/۲	۱/۷۳
۸- در تصمیم گیری های مربوط به خانه شوهرم با من مشورت می کند	۴۰/۲	۳۲/۳	۱۹/۷	۴/۵	۳/۳	۳/۰۱

جدول ۱۸- ارزیابی نگرش زنان نسبت به برابری حقوق خود و شوهرانشان

گویه	کاملاً موافق (۴)	موافق (۳)	تا حدودی موافق (۲)	مخالف (۱)	کاملاً مخالف (۰)	میانگین
۱- تصمیم گیری های نهایی در خانواده باید بر عهده مردان باشد	۱۲/۸	۱۳/۷	۲۳/۸	۲۶/۸	۲۲/۹	۲/۷۵
۲- زنان مانند مردان باید از حق طلاق برخوردار باشند	۴۲/۷	۳۵/۱	۱۱/۲	۶/۴	۴/۶	۴/۰۴
۳- بطور کلی خلقت مرد کامل تر از زن است	۶/۶	۱۱/۶	۱۰/۱	۲۷/۰	۴۴/۷	۲/۰۶
۴- زنان برای اداره تحصیل نیازی به کسب اجازه از شوهرانشان ندارند	۱۶/۹	۱۲/۳	۲۲/۲	۳۵/۵	۱۳/۱	۲/۸۵
۵- زنان تنها باید در برخی از مشاغل خاص (مانند پرستاری و معلمی) شاغل باشند	۴/۶	۱۰/۹	۸/۴	۳۴/۶	۱۴/۶	۲/۰۶
۶- زنان در انتخابات و رای دادن باید از همسران خود پیروی کنند	۶/۳	۸/۸	۱۲/۱	۲۸/۴	۴۴/۵	۲/۰۲

جدول ۱۹- نتایج همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص تصمیم گیری

متغیرها	ضریب همبستگی (پیرسون)	سطح معنی داری
نسبت فامیلی	-/۰۵۱	-
محل تولد زن (مرکز استان)	-/۰۱۷	-
محل تولد زن (شهرستان)	+/۰۳۵	-

-	-/۰۹۴	وضعیت اشتغال زن
۰/۰۳۲	+۰/۱۱۱	تحصیلات زن
-	-۰/۰۳۹	محل تولد شوهر (شهرستان)
-	-۰/۰۳۷	محل تولد شوهر (مرکز استان)
۰/۰۰۹	۰/۱۳۷	تحصیلات شوهر
-	-۰/۰۸۱	خانه شخصی
-	+۰/۰۸۷	خانه اجاره ای
-	+۰/۰۵۹	خانه رهنی
-	-۰/۰۵۴	نوع خانواده
-	-۰/۰۴۲	مدت ازدواج
-	-۰/۰۲۱	سن زن
-	-۰/۰۱۵	سن شوهر
-	+۰/۰۴۳	درآمد شوهر

- ۰ رابطه در سطح ۰/۰۵ درصد معنی دار است.

جدول ۲۰- ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص تصمیم گیری
در مورد تربیت فرزندان

متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
نسبت فامیلی	-۰/۰۴۲	-
محل تولد زن (شهرستان)	-۰/۰۵۸	-
محل تولد زن (مرکز استان)	۰/۰۵۶	-
وضع اشتغال زن	-۰/۰۰۴	-
تحصیلات زن	۰/۰۴۰	-
محل تولد شوهر (شهرستان)	-۰/۰۳۹	-
محل تولد شوهر (مرکز استان)	-۰/۰۳۷	-
تحصیلات شوهر	۰/۱۳۷	۰/۰۰۹
مالکیت خانه شخصی	-۰/۰۸۱	-
مالکیت خانه اجاره ای	۰/۰۸۷	-
مالکیت خانه رهنی	-۰/۰۰۳	-
نوع خانواده	۰/۰۴۲	-
مدت ازدواج	-۰/۰۲۵	-
سن زن	-۰/۰۲۹	-
سن شوهر	-۰/۰۱۰۷	-
درآمد شوهر	۰/۰۶۸	-

- ۰ رابطه در سطح ۰/۰۵ درصد و کمتر معنی دار نیست.

جدول ۲۱- ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص تقسیم کار در خانه

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
نسبت فامیلی	-۰/۰۵۸	-
محل تولد زن (شهرستان)	-۰/۰۴۳	-
محل تولد زن (مرکز استان)	-۰/۰۵۲	-
وضع اشتغال زن	+۰/۲۰۰	/۰۰۰
تحصیلات زن	+۰/۲۸۷	/۰۰۰
محل تولد شوهر (شهرستان)	۰/۰۳۰	-
محل تولد شوهر (مرکز استان)	-۰/۰۲۱	-
تحصیلات شوهر	+۰/۳۱۹	/۰۰۰
مالکیت خانه شخصی	-۰/۰۶۱	-
مالکیت خانه اجاره ای	+۰/۰۳۶	-
مالکیت خانه رهنی	+۰/۱۵۶	۰/۰۰۲
نوع خانواده	-۰/۰۲۰	-
مدت ازدواج	-۰/۲۸۷	۰/۰۰۰
سن زن	-۰/۲۰۷	۰/۰۰۰
سن شوهر	-۰/۲۱۵	۰/۰۰۰
درآمد شوهر	۰/۰۴۳	-

- ۰ در سطح ۰/۰۵ درصد و کمتر معنی دار است

جدول ۲۲- ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص کار در

خانه کمک شوهر به زن در مورد کودکان

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
نسبت فامیلی	-۰/۰۱۷	-
محل تولد زن (شهرستان)	-۰/۰۵۷	-
محل تولد زن (مرکز استان)	/۰۶۶	-
وضع اشتغال زن	۰/۲۱۶	/۰۰۰
تحصیلات زن	/۱۹۹	/۰۰۰
محل تولد شوهر (شهرستان)	-۰/۰۰۴	-
محل تولد شوهر (مرکز استان)	-۰/۰۶۱	-
تحصیلات شوهر	۰/۳۷۱	۰/۰۰۰
مالکیت خانه شخصی	-۰/۰۱۶	-
مالکیت خانه اجاره ای	-۰/۰۰۵	-
مالکیت خانه رهنی	-۰/۰۰۸	-
نوع خانواده	۰/۰۵۷	-
مدت ازدواج	-۰/۱۵۵	۰/۰۰۶
سن زن	-۰/۰۹۴	-

سن شوهر	-/۱۰۷	-
درآمد شوهر	/۰۶۸	-

- ۰ رابطه در سطح ۰/۰۵ درصد و کمتر معنی دار نیست.

جدول ۲۳- ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با شاخص کار در خانه، کمک مرد به زن در نگهداری از بیماران و سالمندان

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
نسبت فامیلی	/۰۲۲	-
محل تولد زن (شهرستان)	-۰/۰۷۹	-
محل تولد زن (مرکز استان)	/۰۵۰	-
وضع اشتغال زن	/۰۶۸	-
تحصیلات زن	۰/۱۷۹	۰/۰۰۵
محل تولد شوهر (شهرستان)	-/۰۲۱	-
محل تولد شوهر (مرکز استان)	-/۰۹	-
تحصیلات شوهر	۰/۱۹۵	/۰۰۲
مالکیت خانه شخصی	/۰۱۵	-
مالکیت خانه اجاره ای	-/۰۰۹	-
مالکیت خانه رهنی	/۰۱۴	-
نوع خانواده	-/۰۷۶	-
مدت ازدواج	-/۲۵۸	۰/۰۰
سن زن	۰/۲۱۱	۰/۰۰
سن شوهر	-/۱۷۳	/۰۰۷
درآمد شوهر	۰/۱۰۸	-

- ۰ رابطه در سطح ۰/۰۵ درصد و کمتر معنی دار نیست.

۵-۲-۵- پیش بینی الگوی عمومی تصمیم گیری در خانواده

جدول شماره ۲۴ نتیجه رگرسیون گام به گام را برای پیش بینی تأثیر متغیرهای مستقل بر چگونگی تصمیم گیری در امور خانه را نشان می دهد. براساس داده های این جدول، ضریب رگرسیون چند متغیره (R) در مرحله اول و نهایی روش گام به گام مساوی ۰/۱۳۷ بوده است، که ضریب تعیین (R^2) معادل ۲ درصد را در پی دارد. در مدل نهایی فقط متغیر سطح تحصیلات شوهر وارد شده است. مدل حاصل شده جهت پیش بینی الگوی تصمیم گیری را می توان بصورت زیر خلاصه نمود که:

$$y = ۱۹ / + ۰/۴۷۷ x_1 \text{ که:}$$

$$y = \text{الگوی تصمیم گیری}$$

$$x_1 = \text{تحصیلات شوهر}$$

سایر متغیرهای مستقل که وارد معادله پیش‌بینی الگوی تصمیم‌گیری شدند عبارتند از: سن شوهر، درآمد شوهر، محل تولد زن و شوهر، تحصیلات زن، نوع خانواده و وضعیت اشتغال زن، نوع مالکیت خانه مسکونی. مدت ازدواج و سن زن به علت همبستگی بالا و با هم و سن شوهر از آغاز وارد معادله رگرسیون نشدند. در نتیجه مؤثرترین و مهم‌ترین متغیر پیش‌بینی کننده تصمیم‌گیری در خانواده سطح تحصیلات شوهر است. یعنی تحصیلات شوهر دارای بیشترین قدرت پیش‌بینی در این مورد بوده است. شاید تحصیل و آموزش به علت اینکه عاملی مهم در تغییر نگرش و در نتیجه الگوی رفتاری افراد جامعه است، چنین تأثیر بالایی را بر الگوی تصمیم‌گیری در خانواده‌های شیرازی داشته است. افراد با سطح آموزش رسمی بالا با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای نو آشنا می‌شوند که می‌توانند نگرش‌های سنتی و کهنه در روابط خانوادگی را دگرگون نمایند.

۶-۲-۵- پیش‌بینی الگوی نحوه تقسیم کار در خانه

جدول شماره ۲۵ نتیجه رگرسیون گام به گام را برای پیش‌بینی نحوه تقسیم کار در خانه نشان می‌دهد. با توجه به داده‌های این جدول ضریب رگرسیون چند متغیره (R) در مرحله سوم برابر ۰/۳۶۱ است. ضریب تعیین (R^2) برابر ۰/۱۳۰ می‌باشد و نشان می‌دهد که در مرحله سوم، سه متغیر درون معادله یعنی تحصیلات شوهر، سن شوهر و نوع منزل رهنی در مجموع توانسته‌اند حدود ۱۳ درصد از واریانس شاخص تقسیم کار را پیش‌بینی کنند.

همچنانکه داده‌های جدول مذکور نشان می‌دهد، از میان سه متغیر یاد شده ۱۰/۲ درصد از واریانس الگوی تقسیم کار در خانواده‌های شیرازی تنها بوسیله تحصیلات شوهر پیش‌بینی یا تبیین شده است. به عبارت دیگر حدود ۱۰ درصد از تغییرات این رفتار تابع تحصیلات شوهر بوده است. سن شوهر و نوع منزل رهنی به ترتیب ۱/۶ و ۱/۲ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده‌اند.

با توجه به ارقام جدول شماره ۲۵، معادله رگرسیون خطی پیش‌بینی نحوه تقسیم کار در خانه را می‌توان به شکل زیر نوشت:

$$y = 0.108 + 0.110 X_1 - 0.05 X_2 + 0.2131 X_3$$

در معادله فوق: $0.110 X_1 - 0.05 X_2 + 0.2131 X_3$

تحصیلات شوهر = X_1 و الگوی تقسیم کار = y

نوع منزل مسکونی رهنی = X_2 و سن شوهر = X_3

بطور کلی در مرحله تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی الگوی تقسیم کار در خانه‌های زوج‌های شیرازی از مجموع متغیرهای مستقل: سن شوهر، درآمد شوهر، محل تولد زن و شوهر، سطح تحصیلات شوهر، نوع مالکیت واحد مسکونی و نوع خانوار، تنها سه متغیر توانسته‌اند حدود ۱۳ درصد از واریانس متغیر وابسته را تحلیل و تبیین نمایند. همانگونه که ارقام جدول شماره ۲۵ نشان می‌دهد، از میان این سه، متغیرهای سطح تحصیلات شوهر و سن شوهر از ویژگی‌های همسران زنان مورد مطالعه

است. و متغیر نوع مالکیت خانه می تواند هم از ویژگی های زنان و هم شوهران آنها باشد. به هر حال باید توجه داشت تأثیر سطح تحصیلات شوهران و سن شوهران هم جهت نیستند ولی در حال حاضر در جامعه شهری شیراز تأثیر افزایش تحصیلات مردان به مراتب اساسی تر و مهم تر از تأثیر سن آنها است. شاید این امر گویای این مطلب باشد که خانواده های شیرازی در حال گذر از مرحله سنتی به مرحله جدیدی از ارزشها و رفتارهای دورن خانواده می باشند.

۷-۲-۵- پیش بینی الگوی تقسیم کار در مورد نگهداری و تربیت فرزندان و سالمندان و بیماران

بنا به اهمیتی که مسائل مربوط به تحصیل و تربیت فرزندان در خانواده دارد و همچنین حساسیت و مشکلی که در مورد نگهداری از بیماران و سالخوردگان در خانواده وجود دارد این مقوله ها جدا از تقسیم کار عمومی در خانواده مورد بررسی قرار گرفتند. ارقام جدول شماره ۲۷ نتیجه رگرسیون مرحله را برای پیش بینی تأثیر متغیرهای مستقل بر الگوی تقسیم کار در مورد نگهداری و تربیت فرزندان نشان می دهد. با توجه به داده های این جدول از مجموع متغیرهای استاندارد مستقل، تنها میزان تحصیلات شوهر با این شاخص رابطه معنی داری داشته و حدود ۱۴ درصد از واریانس آن را توضیح داده است. ضریب رگرسیونی استاندارد شده میزان تحصیلات شوهر با میزان مشارکت او در امر نگهداری کودکان ۰/۳۷۱ است. یعنی مردانی که از سطح تحصیلات بالاتری در خانواده برخوردارند همکاری آنها در مورد نگهداری و تربیت کودکان بیشتر است.

سایر متغیرهای مستقل تأثیر معناداری بر این شاخص نداشته اند. در مورد نگهداری از سالمندان و بیماران نیز همین رابطه برقرار است. ولی شدت تأثیر میزان تحصیلات شوهر بسیار کمتر است، اما جهت آن مثبت است. یعنی هر چه میزان تحصیلات زنان افزایش یابد همکاری آنها نیز در امر نگهداری و پرستاری از بیماران و سالخوردگان در خانواده افزایش می یابد. نگاه کنید به داده های جدول شماره ۲۷.

جدول ۲۴ - عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش گام به گام برای پیش بینی نحوه تصمیم گیری در خانواده

مرحله اول			ضرایب
متغیرها	B	t	sig
تحصیلات	۰/۴۲۷	۲۹/۶	۰/۰۰۰
F	۶/۱۲		
R	۰/۱۳۷		
R2	۰/۰۱۹		
P	۰/۰۱۴		
constant (a)	۱۹/۳۴		

جدول ۲۵- عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش رگرسیون گام به گام برای پیش بینی نحوه تقسیم کار در خانه

مرحله سوم			مرحله دوم			مرحله اول			ضرایب
sig	t	B	sig	t	B	sig	t	B	متغیرها
۰/۰۰۰	۵/۱۴	۱/۱۰	۰/۰۰۰	۵/۲۸	۱/۱۳	۰/۰۰۰	۶/۲۳	۱/۲۶	تحصیلات شوهر
۰/۰۲۲	-۲/۳۰	-۰/۰۵	۰/۰۱۲	-۲/۵۱	-۰/۰۵۴				سن شوهر
۰/۰۲۷	۲/۱۲	۲/۳۱							مالکیت منزل
	۱۷/۰۵			۲۲/۸۷			۳۸/۸		F
	۰/۳۶۱			۰/۳۴۳			۰/۳۱۹		R
	۰/۱۳۰			/۱۱۸			/۱۰۲		R2
	/۰۰۰			۰/۰۰۰			۰/۰۰۰		P
	۱۰/۰۸			۱۰/۲۸			۷/۳۵		Inter cept

جدول ۲۶- عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش رگرسیون گام به گام برای پیش بینی نحوه تقسیم کار در مورد رسیدگی فرزندان (تحصیل و نگهداری)

مرحله اول				ضرایب
sig	t	Beta	B	متغیرها
۰/۰۰۰	۶/۶۷	۰/۳۷۱	۰/۹۳۰	تحصیلات
			۴۴/۵	F
			۰/۳۷۱	R
			۰/۱۳۸	R2
			۰/۰۰۰	P
			۰/۴۸۷	constant

جدول ۲۷- عناصر اساسی تحلیل چند متغیره به روش رگرسیون گام به گام برای پیش بینی نحوه تقسیم کار در مورد نگهداری از سالمندان و بیماران در خانواده

مرحله اول				ضرایب
sig	t	Beta	B	متغیرها
۰/۰۰۵	۲/۸۴	۰/۱۹۵	۰/۵۳۱	تحصیلات شوهر
			۸/۱	F
			۰/۱۹۵	R
			۰/۰۳۸	R2
			/۰۰۵	P
			۲/۱۲	constant

بحث و نتیجه‌گیری

تغییر روابط سنتی اقتدار و ایجاد توازن نو از روابط قدرت تا حد زیادی به سود مشارکت بیشتر زنان در تصمیم‌گیری‌ها و افزایش دامنه قدرت آنها در خانواده بوده است، به همین لحاظ، محققانی که در صدد مطالعه پدیده قدرت در خانواده برآمدند، اشتغال یا پایگاه شغلی زن و مرد را به عنوان یکی از منابع اصلی قدرت مطرح نمودند. بدین ترتیب آنها در پی شناخت و درک عوامل یا عناصری بوده‌اند که باعث افزایش یکی یا کاهش قدرت دیگری می‌گردد.

نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که دامنه سنی زنان مورد مطالعه بین ۱۸ تا ۷۶ سال بوده که این امر در مورد همسران آنها ۲۱ تا ۸۷ سال می‌باشد. بیش از نیمی از مردان و زنان مورد بررسی از دیگر شهرها به شیراز مهاجرت کرده و محل تولد در صد کمی از آنها منشأ روستایی داشته است. بنابراین اکثر پاسخگویان و همسرانشان بیشترین دوره زندگی خود را در مناطق شهری سپری نموده‌اند. بررسی‌ها حاکی از آن است که سطح تحصیلات زنان و همسرانشان در حد دیپلم و فوق دیپلم بوده و میزان بیهوادی زنان دو برابر همسران بوده است. مدت ازدواج ۱۷ در صد از زنان ۳۰ سال و بیشتر می‌باشد و ۶۰ درصد از پاسخگویان قبل از ازدواج با یکدیگر نسبت فامیلی و خویشاوندی نداشته و تعداد فرزندان ۴۶ درصد از آنها بین ۱ تا ۲ فرزند بوده است. حدود ۸۶ درصد از خانوار را تنها زن و شوهر و فرزندان آنها تشکیل می‌داده که این امر نشان دهنده خانوار کاملاً هسته‌ای است. نوع منزل مسکونی ۶۵ در صد از خانوارهای مورد مطالعه شخصی بوده و ۷۰ در صد زنان دار بوده‌اند. در رابطه با همسران آنها نیز اکثر آنها کارمند دولت و یا دارای مشاغل آزاد می‌باشند. میانگین درآمد ماهیانه شوهران زنان پاسخگو ۲۸۸ هزار تومان بوده و حدود ۵۰ درصد آنها درآمدی کمتر از ۲۰۰ هزار تومان داشته‌اند.

در این تحقیق، الگوی تقسیم کار، یعنی اینکه چه کسی (زن و شوهر) چه کاری را در چه حدی انجام می‌دهد (مانند پختن غذا، شستن ظروف و جارو کردن)، توسط طیف لیکرت و بوسیله ۱۰ گویه سنجش شده است. نتایج حاکی از آن است که میانگین مشارکت مردان در مورد جارو کردن بین خیلی کم و کم بوده و خرید مایحتاج روزمره زندگی، کاری مردانه بشمار می‌آید. فعالیت‌هایی مانند شستن ظروف، مرتب کردن و سایل منزل، پختن غذا، جارو کردن و شستن لباس کارهایی تقریباً زنانه محسوب می‌شود. نگهداری از فرزندان، رسیدگی به تحصیل آنها، نگهداری از اعضاء بیمار سالخورده در خانواده اگر چه کاری زنانه به شمار می‌آید. اما مشارکت مردان در آن بیشتر به چشم می‌خورد. حدود ۶۰ درصد از مردان در کار خرید مایحتاج روزانه بطور زیاد و خیلی زیاد مشارکت داشته و می‌توان گفت که در جامعه مورد مطالعه یعنی شیراز این نوع فعالیت بیشتر، کاری مردانه است. به عبارتی کار خارج از منزل بیشتر به عهده مردان می‌باشد.

در مورد الگوی تصمیم‌گیری یعنی مسایلی که به خانواده مربوط می‌شود، بیشتر توسط (زن یا شوهر) یا هر دو اتخاذ می‌شود؟ تصمیم‌گیری می‌تواند در زمینه‌های مهم و اساسی، مانند خریدخانه یا در موارد جزئی و کم اهمیت‌تر مانند نحوه گذران اوقات فراغت و ... باشد. این که این تصمیم‌ها غالباً توسط شوهر، زن و یا هر دو گرفته می‌شود تا حدودی تعیین کننده ساخت قدرت در خانواده است.

شاخص تصمیم‌گیری نیز توسط طیف لیکرت با ۹ گویه سنجش شده است. نتایج حاکی از آن است که میانگین ارزیابی پاسخگویان از تصمیم‌گیری در مورد خرید خانه و خرید خودرو سواری، به ترتیب ۲/۷۸ و ۲/۳۷ است. این بدان معنی است که تصمیم‌گیرنده اصلی در این موارد شوهر می‌باشد. میانگین خرید وسایل خانه نظیر یخچال و فرش، رفتن به دیدن اقوام، پول توجیبی فرزندان، رفتن به مسافرت به ترتیب ۳/۰۶، ۳/۱۹، ۳/۰۵ و ۲/۹۸ می‌باشد. یعنی تصمیم‌گیری در این موارد معمولاً بصورت مشترک توسط زن و شوهر انجام می‌گردد. زنان در امر تصمیم‌گیری درباره انتخاب مدرسه فرزندان، رفتن به دیدن دوستان و مقدار پولی که سالانه بابت خرج پوشاک اعضاء خانواده شده، نقش بیشتری دارند.

نتایج حاصل از تحلیل دو متغیره ضریب همبستگی نشان می‌دهد که فقط سطح تحصیلات شوهر و زن با شاخص عمومی تصمیم‌گیری در خانواده، ضریب همبستگی معنی‌دار از نظر آماری داشته‌اند. ضریب همبستگی شاخص تصمیم‌گیری در مورد تربیت فرزندان که مجموع دو گویه انتخاب مدرسه و مقدار پول روزانه فرزندان می‌باشد، فقط با سطح تحصیلات شوهر رابطه معنی‌دار داشته است. بنابراین می‌توان گفت عامل مهمی که روی تصمیم زن و شوهر در خانوارهای شیرازی اثر گذاری معنی‌داری داشته، سطح آموزش رسمی همسران بوده است. نتایج همبستگی متغیرهای مستقل با الگوی عمومی و شاخص کمک در مورد فرزندان و بیماران و سالمندان حاکی است که سه متغیر تحصیلات زن، تحصیلات شوهر و وضعیت اشتغال زن تأثیر مثبتی بر همکاری مرد در کارهای منزل داشته است. یعنی هر چه سطح تحصیلات زوجین در خانوار افزایش می‌یابد، الگوی عمومی تقسیم کار در خانه به سمت افزایش مشارکت مردان در کارهای منزل به پیش می‌رود. به بیان دیگر افزایش تحصیلات مرد و زن تأثیری مثبت بر تعدیل ساخت مردسالارانه قدرت در خانواده دارد و اشتغال زن در خارج از خانه نیز به این امر سرعت می‌بخشد.

همچنین نتایج ضریب همبستگی نشان می‌دهد که سن مرد، سن زن و مدت ازدواج با میزان مشارکت مردان در کارهای خانه رابطه منفی داشته است. این امر گویای این واقعیت است که مردان و زنانی که متعلق به نسل‌های سالخورده‌تر هستند و در رده‌های سنی بالاتری قرار دارند، مایلند که در خانواده الگوهای سنتی تقسیم کار برقرار باشد و مردان مشارکت کمتری در انجام امور خانه به عهده داشته باشند.

نوع منزل مسکونی خانوار، اجاره‌ای یا رهنی، با الگوی تقسیم کار رابطه مثبت و با نوع شخصی رابطه منفی دارد. بین این سه متغیر تنها نوع منزل رهنی رابطه مثبت و معنی‌داری با الگوی تقسیم کار عمومی در منزل دارد. شاید بتوان اینچنین توجیه کرد که زوج‌های جوان و تحصیل کرده، ابتدا در منازل اجاره‌ای و سپس در منازل رهنی زندگی می‌کنند.

نتایج همچنین حاکی از آن است که متغیرهایی که بر میزان مشارکت مردان در مورد کودکان رابطه معنی‌داری دارد به ترتیب اهمیت عبارتند از سطح تحصیلات شوهر، وضع اشتغال زن، سطح تحصیلات زن و مدت ازدواج. با افزایش سطح تحصیلات مرد و زن در خانوارها و امکان اشتغال زن خارج از خانه، همکاری مرد و مشارکت وی در تربیت فرزندان افزایش می‌یابد. در خانوارهایی که مدت ازدواج زن و شوهر طولانی است، تمایل مردان به مشارکت در امر تربیت فرزندان کاهش پیدا می‌کند.

همچنین شاخص نگهداری از بیماران و سالمندان با تحصیلات زن و شوهر رابطه مثبت و با سن زن و شوهر و مدت ازدواج آنها رابطه منفی دارد.

بررسی الگوی پیش‌بینی کننده تصمیم‌گیری در خانواده نشان می‌دهد که از میان متغیرهای سن شوهر، درآمد شوهر، محل تولد زن و شوهر، نوع خانواده و وضعیت اشتغال زن و نوع مالکیت خانه مسکونی، مؤثرترین و مهمترین متغیر پیش‌بینی کننده در تصمیم‌گیری خانواده، سطح تحصیلات شوهر بوده‌اند. یعنی تحصیلات شوهر دارای بیشترین قدرت پیش‌بینی کننده در این مورد بوده است. افراد با سطح آموزش رسمی بالا با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای نو آشنا می‌شوند که می‌توانند نگرش‌های سنتی و کهنه را در روابط خانوادگی دگرگون نمایند.

در مورد پیش‌بینی الگوی نحوه تقسیم کار در خانه، سه متغیر تحصیلات شوهر، سن شوهر و نوع منزل رهنی مورد بررسی قرار گرفت که از میان این سه متغیر، $10/2$ درصد از واریانس الگوی تقسیم کار در خانواده‌های شیرازی، تنها بوسیله تحصیلات شوهر پیش‌بینی یا تبیین شده است. سن شوهر و نوع منزل رهنی به ترتیب $1/6$ درصد و $1/2$ درصد به قدرت پیش‌بینی مدل افزوده‌اند.

نتایج در مورد پیش‌بینی الگوی عمومی تصمیم‌گیری در خانواده بیانگر آن است که از مجموع متغیرهای سن شوهر، درآمد شوهر، محل تولد زن و شوهر، سطح تحصیلات شوهر، نوع مالکیت واحد مسکونی و نوع خانوار، تنها سه متغیر توانسته‌اند حدود 13 درصد از واریانس متغیر وابسته را تحلیل و تبیین نمایند. از میان این سه، متغیرهای سطح تحصیلات شوهر و سن شوهر از ویژگی‌های همسران زنان مورد مطالعه است و متغیر نوع مالکیت خانه می‌تواند هم از ویژگی‌های زنان و هم شوهران آنها باشد. باید توجه داشت که تأثیر سطح تحصیلات شوهران و سن آنها هم جهت نیستند اما در جامعه شهری شیراز تأثیر افزایش تحصیلات شوهران به مراتب اساسی‌تر و مهم‌تر از تأثیر سن آنها می‌باشد. این امر گویای این مطلب است که خانواده‌های شیرازی در حال گذر از مرحله سنتی به مرحله جدیدی از ارزش‌ها و رفتارهای درون خانواده می‌باشند.

بررسی پیش‌بینی الگوی تقسیم کار در مورد نگهداری و تربیت فرزندان و سالمندان و بیماران حاکی است که از مجموع متغیرهای مستقل بر الگوی تقسیم کار در مورد نگهداری و تربیت فرزندان، تنها میزان تحصیلات شوهر با این شاخص رابطه معنی‌داری داشته و حدود 14 درصد از واریانس را توضیح داده است. ضریب رگرسیونی استاندارد شده میزان تحصیلات شوهر با میزان مشارکت او در امر تربیت و نگهداری کودکان $0/371$ است. یعنی مردانی که از سطح تحصیلات بالاتری در خانواده برخوردار بودند همکاری آنها در مورد نگهداری و تربیت کودکان بیشتر بوده است. در مورد نگهداری از سالمندان و بیماران رابطه معنی‌داری دیده نشده، اما شدت تأثیر میزان تحصیلات شوهر بسیار کمتر است. بر عکس هر چه میزان تحصیلات زنان افزایش می‌یابد همکاری آنها در امر نگهداری و پرستاری از بیماران و سالخوردگان در خانواده افزایش می‌یابد.

منابع فارسی

اوپنهایم، ا.ان.

۱۳۶۹ طرح پرسشنامه و سنجش نگرشها، ترجمه مرضیه کریم‌نیا، مشهد: انتشارات آستان قدس.

بهنام، جمشید

۱۳۵۶ ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.

ریتزر، جورج

۱۳۷۴ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

زاهد زاهدانی، سعید و جلیل ایران محبوب

۱۳۷۱ "بررسی امکانات و مشکلات اشتغال زنان در شهرستان شیراز" شیراز: مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز.

ساروخانی، باقر

۱۳۷۰ دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.

سازمان برنامه و بودجه استان فارس

۱۳۷۰ "اطلاعات جمعیت نقاط شهری براساس سرشماری جمعیت ۱۳۷۰" شیراز: سازمان برنامه و بودجه استان فارس.

سگالن، مارتین

۱۳۷۰ جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.

سیف نراقی، مریم و عزت‌ا... نادری

۱۳۶۵ روش‌های تحقیق در علوم انسانی، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.

عنایت، حلیمه

۱۳۶۷ "بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز"، شیراز:
دانشگاه شیراز، پایان نامه فوق لیسانس.

کرلینجر، فرد. ان و پدهازور، الازارجی

۱۳۶۶ رگرسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری، ترجمه حسن سرایی، جلد
اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کوزر، لوئیس

۱۳۶۸ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران:
انتشارات علمی.

گیدنز، آنتونی

۱۳۷۳ جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

لنسکی، گرهارد و جین لنسکی

۱۳۶۹ سیرجوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: انتشارات آموزش
انقلاب اسلامی.

۱۳۶۵ راهنمای مأمور سرشماری نفوس و مسکن، تهران: انتشارات مرکز آمار
ایران.

مرکز آمار ایران

۱۳۷۰ سالنامه آماری کشور، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.

مقدس، علی اصغر

۱۳۷۴ "منزلت مشاغل در جامعه ایران: مورد مطالعه شهر شیراز،" مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز.

ملکمیان، لینا و پرویز شیرانی

۱۳۶۴ کاربرد روش‌های نمونه‌گیری در علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کلمه.

نراقی، یوسف

۱۳۶۵ روش‌شناسی علوم اجتماعی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

منابع انگلیسی

Biri, EL- Waheshy, Pendleton, Brian F. and Garland, T- Neal 1991 " An analysis of the correlates of men's attitude toward women's roles in Libya", International Journal of Sociology of the Family, Vol.21(Autumn):129-144.

Blood, Robert O. and D. M Wolf

1960 Husband and Wives, Gellencoe Illinois: the Free Press. Broderick, C.B.

1975 "Power and governance in families", PP. 117-128 in R. Cromwell and Olson (Eds), Power in Families, New York: John Wiley and Sons.

Burice, Olivera and Andjelka Zecevic

1967 "Family authority, marital satisfaction, and the social network in Yugoslavia", Jouranal of Marriage and the Family, Vol.29(May):325- 336

Centers, Richard et al.,

1971 "Conjugal power structure: Are-examination", American Sociological Review, Vol.36(April): 264-278

Cooney, Rosemary Santana

1982 "Decision making in intergenerational Puerto Rican families," Journal of Marriage and the Family, Vol. 44 (August):621-631.

Edwards, J. N.

1969 "Familial behavior as social exchange", Journal of Marriage and the Family, vol. 31(Angust): 518-526.

Fox, G.L.

1973 "Another look at the comparative resource model: Assessing the balance of Power in Turkish Families", Journal of Marriage and the Family, Vol.35(Nowember):

Gillespie, D.L.

1971 "Who has the power? The marital stuggle", Journal of Marriage and the Family, Vol.33(August):445-458.

Goode, W.J.

1989 The Family, New Delhi: Prentice Hall of India.

Haavio- Manilla, Elina

1969 "Some consequences of women's emancipation", Journal of Marriage and the Family, Vol.31(Febuary): 123-134

Hill, R.

1971 "Modern systems theory and the family: A confrontation", Social Science Information, vol.10 (october):7-26

Kande D. and G. Lesser

1972 "Marital decision making in American and Danish urban families: A research note", Journal of Marriage and the Family, Vol.34(February):134-138

Komarovsky, Mirra

1964 Blue- Collar Marriage, Ne York: Random House. Nock, Steven L.

Nock, Steven L.

1987 Sociology of the Family, New Jersey: Prentice Hall Inc.

Oppong, Christin

1970 "Conjugal Power and resources: An urban African example", Journal of Marriage and the Family, Vol.32 (November): 676-680

Osmond, M.

1978 "Reciprocity: A dynamic model and a method to study family power", Journal of Marriage and the Family, Vol. 40 (February): 49-61

Rank, Mark R.

1982 "Determinants of conjugal influence in wives employment decision making", Journal of Marriage and the Family, Vol. 44(August): 591- 604

Richer, S.

1968 "The economics of child reading", Journal of Marriage and the Family, Vol.30(August): 462-466.

Richmond, M.

1976 "Beyond resource theory: Another look at factors enabling women to affect family interaction", Journal of Marriage and the Family, Vol, 38(May):257-266.

Rodman, H.

1967 "Marital power in France, Greece, Yugoslavia, and U.S.A cross- national discussion", Journal of Marriage and the Family, Vol.29(May): 320-324.

1972 "Marital Power and the theory of resources in cultural context", Journal of Comparative Family Studies, Vol.3 (Spring): 50-67

Rollins, B.C., and S.Bahr

1976 "A theory of Power relationship in marriage", Journal of Marriage and the Family, Vol.38(November) 619-627.

Safilios- Rothschild, C.

1970 "The study of family power structure: A review 1960-1969", Journal of Marriage and the Family. Vol.31 (November):2290-301

1976 "A macro- and micro- examination of family power and love: An exchange model", Journal of marriage and the Family, Vol.37(May):355-362.

Saha, Tulshi D.

1994 “ Social change, women’s positions and decision making in Family: A micro investigation for Bangladesh, Sociological Abstract”.

Scanzoni, J.

1972 Sexual Bargaining: Power politics in American Marriage, New Jersey: Prentice-Hall.

Szinovacz, M.

1978 “Another Look at normative resources theory: Contribution from Austrian data a research note”, Journal of Marriage and the Family, Vol.40 (May): 413-421.

Turner, Jonathan H.

1986 The Structure of Sociological Theory, Belmont California: Dorsey Press.